

A Study of the Scientific Life of Mahmoud Behzad and the Textual History of His First Book (1944–1982) Based on a Newly Discovered Manuscript

Mohammad Masoumi ¹ 

1. Independent Researcher in The History of Science, E-mail: dmm92@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 25 October 2025

Revised: 08 December 2025

Accepted: 13 December 2025

Published online: 24 December 2025

Keywords:

Theory of Evolution, Charles Darwin, Evolution in Iran, Mahmoud Behzad, What Darwin Says?

ABSTRACT

To date, no research based on primary sources has been conducted on the scientific and cultural life of Dr. Mahmoud Behzad, often regarded as the father of modern biology in Iran. Existing accounts are primarily limited to personal memoirs or interviews conducted during his lifetime. Occasioned by the discovery of the original manuscript of his first book, this article examines archival documents to investigate Behzad's life from its beginnings until 1951 (1330 SH). It aims to uncover the contexts that provided the necessary foundations for the creation of such a work. Consequently, this paper presents both a narrative of Behzad's scientific career and the evolutionary trajectory of his book, *What Does Darwin Say?*, based on the recovered manuscript. Divided into several sections, the study offers a sociological narrative of science, chronicling the dissemination of scientific theories and the historical spectrum of supportive and opposing reactions they elicited.

Cite this article: Masoumi, M. (2025). A Study of the Scientific Life of Mahmoud Behzad and the Textual History of His First Book (1944–1982) Based on a Newly Discovered Manuscript. *Journal for the History of Science*. 23 (2), 39-87.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jihs.2025.405010.371859>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

پاس خدمت داروین^۱: پژوهشی در زندگی علمی محمود بهزاد و نسخه‌شناسی نخستین کتابش میان سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۶۱ بر اساس دست‌نویس نویافته

محمد معصومی^۱

۱. پژوهشگر غیروابسته تاریخ علم، رایانامه: dmrm92@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۳	تا کنون درباره زندگی علمی و فرهنگی دکتر محمود بهزاد که برخی او را پدر زیست‌شناسی جدید می‌دانند، پژوهشی متکی بر کاوش اسناد دست‌اول صورت نگرفته است. هر چه هست یا نقل خاطرات است یا گفت‌وگویی که در زمان حیات ایشان صورت گرفته. من در این مقاله به مناسبت پیدا شدن نسخه دست‌نویس نخستین کتاب ایشان، سری به اسناد زده‌ام و زندگی او را از آغاز تا سال ۱۳۳۰ بررسی کرده‌ام و تا حد ممکن زمینه‌هایی را که می‌تواند بستر لازم را برای نوشتن چنین کتابی آماده سازد، آشکار ساخته‌ام. بنا بر این، مخاطب در این مقاله هم با روایتی از زندگی علمی بهزاد و هم سیر تحولی چاپ کتاب داروین چه می‌گوید؟ بر پایه دست‌نویس پیداشده روبه‌رو است. این نوشته به چند «پاره» تقسیم شده و در هر پاره بخشی از این روایت به دست داده شده است. در واقع، در اینجا با نوعی روایت جامعه‌شناختی از علم مواجهیم که از سویی روند ترویج و گسترش نظریه‌های علمی را، و از دیگر سو واکنش‌های موافق و مخالف با آن نظریه را در بستری تاریخی روایت می‌کند.
کلیدواژه‌ها: نظریه تکامل، چارلز داروین، تکامل در ایران، محمود بهزاد، داروین چه می‌گوید؟	
استناد: معصومی، محمد (۱۴۰۴). پاس خدمت داروین: پژوهشی در زندگی علمی محمود بهزاد و نسخه‌شناسی نخستین کتابش میان سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۶۱ بر اساس دست‌نویس نویافته. تاریخ علم، ۲۳ (۲)، ۸۷-۳۹. DOI: https://doi.org/10.22059/jihs.2025.405010.371859	
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.	



«من آن طفلم که از شوخی، معلم کرد آزادم!»

با مهر، پیشکش به همهٔ معلمانم.

درآمد

دربارهٔ زندگی و اندیشهٔ دکتر محمود بهزاد تا کنون مطالبی اینجا و آنجا، چه در زمان حیات وی و چه پس از درگذشتش در سال ۱۳۸۶، منتشر شده است. قدیمی‌ترین گفت‌وگویی که از ایشان چاپ شده به بهار سال ۱۳۵۳ بازمی‌گردد. روزگاری که در مؤسسهٔ انتشاراتی فرانکلین، ویراستاری کتاب‌های علمی را بر عهده داشتند. نشریهٔ کتاب امروز^۱ در یکی از شماره‌های خود که همان اوایل دههٔ پنجاه منتشر شد، گفت‌وشنود مفصلی با حضور چند تن از نویسندگان و پژوهندگان، و محمود بهزاد ترتیب داد و آن را در شمارهٔ بهار همان سال با همت شرکت سهامی کتاب‌های جیبی چاپ کرد (بی‌نام، ۱۳۵۳). در این جمع صمیمی، سؤالات مهمی از زندگی و زمانه و نحوهٔ کار ایشان پرسیده شد که به احتمال زیاد کامل‌ترین مطالبی است که دربارهٔ او موجود است.

سپس‌تر، حوالی سال ۱۳۵۷، نشریهٔ آموزش و پرورش نیز به مناسبت بازگشایی مدارس و ماه مهر، گفت‌وگویی را با بهزاد چاپ کرد (بی‌نام، ۱۳۵۳). در این مصاحبه هم که در آن بیش‌تر بر سویهٔ معلمی شخصیت او تأکید شده بود، نکاتی آورده شده که تازگی خودش را دارد. غیر از این دو مصاحبه، دیگر چیز قابل توجهی دربارهٔ او در دست نیست، یا بهتر بگوییم من نتوانستم پیدا کنم. می‌ماند مطالب پراکنده‌ای که بیش‌تر دوستان، شاگردان، هم‌شهری‌ها و جامعهٔ پزشکان و غیره دربارهٔ بهزاد مطرح کرده‌اند که جایی مضبوط و منظم قرار ندارد. از میان این‌ها یک ویژه‌نامه در دومین سالمرگ او از سوی نشریهٔ پزشکان گیل - شمارهٔ ۷۱، شهریور ۱۳۸۸ - منتشر شده و مطالبی نیز در وبگاه <http://drbehzad.blogspot.com> به صورت بایگانی گرد آمده که بیش‌تر نقل خاطرات و ذکر یادداشت‌هایی دربارهٔ شخصیت فردی و علمی دکتر بهزاد است.

۱. این نشریه از اسفند ۱۳۵۰ تا پاییز ۱۳۵۲ در دورهٔ اول و از بهار ۱۳۵۳ تا زمستان ۱۳۵۳ برای نوبت دوم زیر نظر کریم امامی و در انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی دربارهٔ تازه‌های کتاب مطالب مفیدی منتشر می‌کرد و مجموعاً هشت شماره از آن در این دو دوره چاپ گردید.

افزون بر این مباحث تازه، چند یادداشت کوتاه نیز در سالنامه‌های مدرسی که او در آن‌ها به نحوی در مقام رئیس، معاون یا مدرس اشتغال داشته، آمده است. اغلب این مطالب نیز در سالنامه‌های دبیرستان البرز موجود است. سوای این یادداشت‌ها، نوشته‌های پراکنده‌ای هم در گوشه و کنار دیده‌ام که به گمانم بیش‌تر، روایتی دست‌چندم از همان موضوعاتی است که پیش‌تر ذکرش گذشت. خلاصه کنم، طبعاً برای نوشتن هر چیزی درباره زندگی دکتر محمود بهزاد می‌بایست تلاش می‌کردم همه این مواردی را که برشمردم بخوانم و خواندم. بنابراین، نوشته من، تا حد توان و امکان، از هر آنچه درباره بهزاد گفته شده سیراب شده و در عین حال روایت خودش را دارد. چنین مطالب بر پایه همین روایت، شامل زندگی او از آغاز تا سال ۱۳۳۰ - مطابق با چاپ سوم کتاب داروینسم - خواهد بود. برای توصیف سال‌های پس از کودتای مرداد ۳۲، بیش‌تر به چاپ کتاب‌ها تکیه کرده‌ام و از رسیدگی به جزئیات زندگی او چشم پوشیده‌ام. از آنجا که تا کنون چنین پژوهش مستقلی درباره شخصیت علمی و فرهنگی بهزاد به دست داده نشده، تصور می‌کنم آنچه اینجا نوشته‌ام به نحوی واجد جامعیت باشد، به ویژه آنکه با توجه به مرکزیتی که در این مقاله به یکی از کتاب‌های او - یعنی داروین چه می‌گوید؟ - داده‌ام، پوشیده‌ام روایت زندگی‌اش را نیز دقیق‌تر و مستندتر و با رجوع به منابع دست‌اول بیان کنم. البته روایت من، پیش از چاپ چهارم کتاب‌اش، در سال ۱۳۳۳، تمام می‌شود و فقط تا جایی فراروی می‌کنم که قصد داشته باشم عاقبت کتاب‌اش را بگویم، وگرنه به سایر کتاب‌ها و زندگی علمی‌شان نیز در این فاصله چشم نداشته‌ام.

فوراً باید اضافه کنم که در این مقاله، در پی آن هستم که زمینه‌های اجتماعی و آموزشی علم را با پیش چشم گذاشتن نخستین و به گمانم مهم‌ترین کتاب بهزاد، بکاوم و بنابراین اگر در چند مورد به برخی دیگر از کتاب‌هایش سری زده‌ام بیش‌تر برای روشن‌تر شدن همین وجه بوده است؛ از این رو نباید تصور کرد این تکیه‌نگاری درباره همه زندگی بهزاد و تمامی کتاب‌های منتشر شده او است. طبعاً جمع‌وجور کردن چنین پژوهشی درباره بیش از نود جلد کتابی که از او باقی مانده، اهمیتی جدی‌تر و صرف وقت بیش‌تر می‌خواهد.

در این مقاله، با کاوشی که در آثار دست‌اول صورت گرفته، اولاً اطلاعات مستند و دقیقی از کتاب‌ها و اوضاع علمی و آموزشی دکتر بهزاد فراهم آمده؛ و ثانیاً داده‌های جدیدتر و متفاوتی از زندگی و زمانه و خدمات وی، پیش چشم مخاطب گذاشته شده که گمان می‌کنم کم‌تر شنیده و خوانده شده است. یکی از

مهم‌ترین ویژگی‌های هر پژوهش تاریخی در حوزه علم، دقت در گزارش منابع مکتوب و یافتن اسناد قدیمی‌تر به منظور تهیه روایت‌های کامل‌تر است؛ ضرورتی که در اغلب کارهایی که درباره بهزاد نوشته شده، مغفول مانده و گاه حتی فهرست کتاب‌شناسانه دقیقی به ویژه از آثار قدیمی‌تر وی در دست نیست. از این فراتر آنکه برخی از آثار قدیمی وی، گاهی در کتاب‌خانه‌های معتبر داخلی هم به‌درستی در دسترس نیستند.

باری، امیدوارم نوشته حاضر پاس داشته باشد برای مردی که به گمانم عمرش را در راه ترویج علم و معلمی نهاد.

این مقاله شامل چند بخش است: نخست روایت زندگی علمی محمود بهزاد است از سال‌های کودکی و دبیرستان در رشت و سپس روزهای دانشسرای عالی در تهران و انتقال به کرمانشاه. در ادامه به فعالیت او در دبیرستان البرز پرداخته‌ام که تا حوالی سال ۱۳۳۰ ادامه می‌یابد. پس از این‌ها به معرفی دست‌نویسی اهتمام ورزیده‌ام که در سال ۱۳۲۲ نوشته شده و با عنوان داروین چه می‌گوید؟ در سال ۱۳۲۳ در رشت منتشر گردیده است. در این بخش به حال و احوال این کتاب و حواشی پس از چاپ‌اش گریز زده‌ام. موضوع انتشار کتاب پیش‌گفته در سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۶۱، و بررسی دقیق کتاب‌شناسانه همه چاپ‌ها با کم و زیادی که در این سال‌های نسبتاً دراز داشته‌اند، نکته‌ای است که در بخش دیگری از مقاله آورده‌ام.

پاره نخست: کودکی و بی‌دلی و غافلی!

محمود در ۲۲ اسفندماه ۱۲۹۲ شمسی در کوی «درویش مخلص» (سام امروزی) رشت متولد شد. از دوران کودکی‌اش اطلاعات چندانی در دست نیست. حتی خودش هم نکته قابل‌ذکری بیان نکرده، الا اینکه در دوره ابتدایی معلم‌اش او را «محمود ۲» خطاب می‌کرده است (تصویر کودکی ایشان در بخش تصاویر آمده است). ظاهراً در کلاس درس این دوره، جمعاً پنج محمودنام تحصیل می‌کرده‌اند و طبعاً از آنجا که هنوز نام خانوادگی مرسوم نبوده، معلم برای اینکه بتواند آن‌ها را از هم متمایز کند راهی جز عددگذاری دانش‌آموزان هم‌نام به ذهن‌اش نرسیده بوده است. پدرش روزنامه‌خوانی حرفه‌ای بوده، به حدی که از باکو برایش روزنامه می‌آمده و او به قدر خودش از حوادث پیرامونی مطلع می‌شده است.

همچنین عضو نهضت جنگل و از مریدان کوچک جنگلی به حساب می‌آمده و چون شغل جواهرسازی داشته و جواهرات را به سبک فرنگی می‌ساخته به مشهدی‌علی فرنگی‌ساز مشهور بوده است. پدر محمود به یادگیری علم و مدرسه رفتن فرزندان خود و حتی فرزندان آشنا و همسایه هم حساس بوده و آن‌ها را به مدرسه رفتن تشویق می‌کرده است. محمود به یاد می‌آورد که پدرش کتاب‌های ریاضی و علوم دبیرستان‌های فرانسه را با شوق و علاقه خاصی برایش از تهران تهیه می‌کرده تا پسرش بتواند در شرایط فقدان منابع فارسی، هم از علم و دانش، عقب نماند و هم با زبان فرانسه آشنا شود. مادر محمود هم ظاهراً معلم قرآن خانم‌ها بوده و چیزی بیش از این درباره‌ی ایشان نمی‌دانیم.

دلش را به دانش برافروختند

پس از طی دوران ابتدایی در رشت، محمود که علاقه‌چندانی به درس نداشت و حتی در یک پایه هم مردود شده بود، حالا در دوره دبیرستان، رفته‌رفته ذوق و تمایل بیش‌تری به درس نشان می‌دهد و در پرتو راهنمایی معلمان‌اش، مسیر علم را با گام‌های استوارتری می‌پیماید. پس از پایان دوره دبیرستان، با تکیه بر کوشش و توان علمی، جزو چند نفری به حساب می‌آید که از رشت در دانشسرای عالی^۱ پذیرفته می‌شوند و در سال تحصیلی ۱۳۱۲-۱۳۱۱ پشت میز درس می‌نشینند. دانشسرای عالی تا قبل از ورود محمود، که حالا نام خانوادگی بهزاد را هم به نام‌اش پیوست کرده بود، دارالمعلمین عالی خوانده می‌شد. این عنوان از سال ۱۳۰۷ش به این نهاد که برای تربیت معلم برای دبیرستان‌های متوسطه ایران تأسیس شده بود اطلاق می‌شد. این نهاد در سال ۱۳۱۲ش و زمانی که دکتر عیسی صدیق (معروف به صدیق اعلم) به مدیریت آنجا برگزیده شد، جای و جامه‌اش تغییر کرد: به باغ نگارستان در کنار ساختمان مجلس منتقل شد و عنوان فارسی‌تر «دانشسرای عالی» به جای نام قبلی نشست. در این دوره شرط ورود به دانشسرا داشتن تصدیق‌نامه^۲ (دیپلم) کامل متوسطه بود و به محصلانی که این دوره را پشت سر می‌گذاشتند مدرک لیسانس در شعبه^۳ مربوطه اعطا می‌شد. دانشجویان می‌توانستند از میان دو رشته ادبیات و علوم یکی را برگزینند و سپس وارد شعبه‌های جزئی‌تر این رشته‌ها شوند. ادبیات شامل چهار شعبه فلسفه، ادبیات، تاریخ و جغرافیا بود. نیز شعبه‌های فیزیک و شیمی، علوم طبیعی و ریاضیات هم

۱. اطلاعات مربوط به دانشسرا را به طور پراکنده از بی‌نام (۱۳۱۲) و فراستخواه (۱۴۰۳) آورده‌ام.

ذیل بخش علوم قرار می‌گرفت. دانشجویان پس از فراغت از تحصیل و گذراندن دوره خدمت وظیفه، می‌بایست در قبال تعهدی که داده بودند به مدت پنج‌سال در شهرستان‌ها مشغول تدریس شوند. در ادامه خواهیم دید که بهزاد هم پس از اتمام درس‌اش از سال ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۱ به مدت پنج سال به کرمانشاه فرستاده شد.

دانشسرای عالی، پس از انتقال به پردیس نگارستان، در فاصله سال‌هایی که بهزاد در آنجا تحصیل می‌کرد، صاحب آزمایشگاه‌های نسبتاً مجهز شده بود. در سالنامه ۱۳۱۲-۱۳۱۱ قید شده که پنج لابراتوار فیزیک، شیمی، مکانیک، زمین‌شناسی، گیاه‌شناسی و حیوان‌شناسی در این محل وجود داشت که به محصلان امکان می‌داد بخشی از آنچه را در کتاب‌ها می‌خوانند، مورد مشاهده و تحقیق قرار دهند. همین مسئله در آن‌ها ذوق و شوق و روح تازه‌ای ایجاد کرد. در واقع، مجموعه امکاناتی که به‌ویژه برای دانشجویان علوم طبیعی در دانشسرا فراهم آمده بود، در کنار بهره‌گیری از استادان فرانسوی^۱ که از روی منابع علمی و احتمالاً به زبان فرانسه تدریس می‌کردند، روی هم رفته دانش‌آموختگانی را تربیت می‌کرد که بتوانند پاسخ‌گوی تشنگی علمی جوانان آن دوره حساس ایران باشند.

ایضاً در این باره هم باید اشاره شود که شعبه علوم طبیعی در دانشسرا، در سالی که بهزاد در آنجا تحصیل می‌کرد، شامل سه سال و گذراندن دروسی بود که به صورت ساعات تدریس و تمرینات عملی در طول هفته برگزار می‌شد. این درس‌ها شامل «گیاه‌شناسی، حیوان‌شناسی، زمین‌شناسی، فسیل‌شناسی، معدن‌شناسی، تشریح، وظائف الاعضاء (فیزیولوژی) انسانی، علم الحیات (بیولوژی) و منطق جدید» بود. در کنار این دروس تخصصی، دسته دیگری از درس‌ها هم خوانده می‌شد که بیش‌تر به علوم تربیتی و نحوه تدریس و شناخت دانش‌آموزان ارتباط داشت (بی‌نام، ۱۳۱۲، ۱۸).

پس بگو اوضاع کرمانشاه چیست؟

محمود بهزاد پس از سه سال درس خواندن و استفاده از منابع علمی و استادان دانشسرا، در سال ۱۳۱۴ لیسانسه علوم طبیعی می‌شود و از تحصیل فراغت می‌یابد. در این مقطع او می‌باید به خدمت نظام

۱. همچنین در سال ۱۳۱۲ استادانی از خارج برای تدریس در دانشسرا دعوت شدند. مجلس نیز در مرداد ۱۳۱۳ قانون اجازه تمدید قرارداد سه نفر از معلمان فرانسوی دانشسرای عالی را به مدت سه سال تصویب کرد.

می‌رفت. اما برای این کار باید چندماه صبری می‌کرد. برای اینکه در این مدت بی‌کار نماند و احتمالاً بتواند زندگی خانواده‌اش را تأمین کند به مدرسه‌ای در سمنان رفت. مدرسه‌ای که با هزینه‌های یک موقوفه اداره می‌شد. بهزاد در آنجا معلمی یک کلاس اول متوسطه جدید التأسیس را قبول کرد و ضمن تدریس در مدرسه، از طبیعت‌گردی غافل نشد. حاصل این جست‌وجوها گزارشی شد که او از وضع زمین‌شناختی کوه‌های شمالی سمنان فراهم کرد که دست بر قضا برای دانشسرا هم مفید افتاد. او در مدرسه مجبور بود تدریس همه دروس را خودش بر عهده بگیرد؛ اما هرچه بود نتوانست درس عربی را پیش ببرد. پس از فاصله نسبتاً کوتاهی که در سمنان بود، حوالی سال ۱۳۱۵ به دوره یکساله خدمت نظام وظیفه رفت و سرباز ارتش شد. دوره خدمت که در سال ۱۳۱۶ تمام شد او بار سفر بست تا برای یک بازه زمانی پنج‌ساله به کرمانشاه برود. بهزاد در آغاز، صرفاً تدریس علوم طبیعی را پذیرفت اما در سه سال آخر خدمت‌اش علاوه بر تدریس، بار مدیریت (یا کفالت) مدرسه را هم به دوش کشید. او در کرمانشاه، در سال‌های پایانی عصر رضاشاهی، و در پی حوادثی که در گوشه و کنار ایران جاری بود به گفته خودش (بی‌نام، ۱۳۵۳) مقاله‌های انتقادی پرشماری در روزنامه پرشماران شهر می‌نوشت که شوربختانه اثری از آن‌ها به دستم نیامد تا درباره چندوچونش سخنی بگویم. رسیدگی به امور مدرسه و ساماندهی کارها در کنار تدریس، عملاً فرصتی باقی نمی‌گذاشت تا بهزاد بتواند مطالعه نظام‌مندی در پیش گیرد و احیاناً فکر نوشتن کتاب‌های علمی را در سر بپروراند. البته او در آن‌جا هم از اندک زمان پیش‌آمده بهره برد و آموختن زبان انگلیسی را آغاز کرد.

بازگشت به رشت: باد صبا خوش ست شهیدان رشت را!

با پایان یافتن دوره پنج‌ساله در کرمانشاه، و در اوضاع آشفته ایران پس از شهریور ۱۳۲۰، بهزاد دوباره قصد وطن کرد و در سال ۱۳۲۱ به رشت برگشت. در این دوره، هنوز مدت زیادی از بمباران‌های متمادی روس‌ها - ارتش متفقین - نمی‌گذشت. ناوگان ارتش شوروی در روز سوم شهریور ۱۳۲۰ در ۲۰ کیلومتری ساحل انزلی، لنگر انداخته و توانسته بود از راه بمباران‌های هوایی، سرانجام در هفت شهریور، شهر رشت را بگیرد و رابطه آنجا را با تهران قطع کند. در پی این اتفاق، گروهی از مردم از ترس جان‌شان به شهرها و استان‌های هم‌جوار گریخته و خانه و زندگی‌شان را رها کرده بودند. البته این اوضاع، رفته‌رفته پذیرفته شد و مردم کم‌کم به شهر و دیارشان بازگشتند؛ اما گیلان به طور کلی در اختیار روس‌ها قرار گرفت. از

گزارش‌های موجود در مطبوعات رشت^۱ می‌توان فهمید که در آن مقطع شرایط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و بهداشتی چقدر اسفناک بوده است. قحطی و فقر بی‌داد می‌کرده و شیوع بیماری‌های گوناگون، کار را سخت‌تر از پیش جلو می‌برده است. مثلاً در پی شیوع بیماری حصبه در سال ۱۳۲۳، دولت با انتشار اعلامیه‌ای مردم را از حضور در اماکن عمومی و حتی استفاده از درشکه بر حذر داشت. مرگ و میر انسان‌های فقیر و آواره، در حاشیه بقاع مقدسه لاهیجان، آستانه و رشت بیش‌تر به چشم می‌خورد. این در حالی بود که در گوشه و کنار شهرهای گیلان، روس‌ها خانه‌های بزرگ و تأسیسات اداری و کارگری را در اختیار داشتند. این نکته را نباید از نظر دور داشت که پس از حمله متفقین به گیلان و جولان ارتش سرخ در آنجا، حزب توده نیز که در مهرماه ۱۳۲۰ تشکیل شده بود، به اتکای ارتش شوروی با قدرت به تبلیغ و ترویج اندیشه‌های مارکسیستی - لنینیستی می‌پرداخت.

جوانان ز تو دانش آموختند

در چنین اوضاعی بود که بهزاد به زادگاه‌اش برگشت و در سال ۱۳۲۲-۱۳۲۱ در دبیرستان شاهپور رشت، که فضایی روشنفکری نخبگانی و تحت نفوذ سیاست‌های حزب توده بود، مشغول کار شد. وی در این دبیرستان، صرفاً متمرکز بر تدریس علوم طبیعی شد و اشتغالات مدیریتی را وانهاد. حالا او مخاطبان جدی‌تری برای خودش پیدا کرده بود؛ جوانانی که هم شوق علم‌آموزی داشتند و هم تحت تأثیر فضای گشوده پس از شانزده سال خفقان، می‌توانستند با اندیشه‌های سیاسی مختلف آشنا شوند و ایضاً از وضع موجود کشورشان راضی نبودند. صدای چکمه‌های بیگانگان، همچون مته‌ای ذهن‌شان را می‌سایید. از هر سو صدایی به گوش می‌رسید اما نامی که زیاده‌تر خوانده و شنیده می‌شد مارکسیسم بود. ایدئولوژی طبقه کارگر که توانسته بود بزرگ‌ترین انقلاب کارگری را در کشور هم‌سایه رقم بزند و اتفاقاً موج انفجارش به ایران هم رسیده بود. اما نکته جالب ماجرا اینجا است که در کنار این واژه، همواره به کلمه دیگری نیز اشاره می‌شد که می‌توانست برای جوانان پرسش‌برانگیز باشد: داروینسم.

می‌توان گفت در چنین زمینه‌ای است که بهزاد تصمیم می‌گیرد فتیله چراغ دانش خود را بالاتر بکشد و درباره این واژه نسبتاً تازه روشنگری کند و تا توان دارد از ابهامات و اتهامات بکاهد. او بالاخره تصمیم

خودش را می‌گیرد؛ قلم برمی‌دارد و با استفاده از منابع فارسی و عمدتاً فرانسه‌زبانی که احتمالاً در کتابخانه دبیرستان موجود بوده و کتاب‌هایی که به گفته خودش از تهران برایش فرستاده می‌شده، طی یک‌سال کتابچه‌ای با نام داروین چه می‌گوید؟ فراهم می‌کند. درباره چندوچون نسخه دست‌نویس و چاپ‌های متعدد این کتاب در همین مقاله مفصل گفته‌ام. فقط اینجا مختصر اشاره می‌کنم که نسخه دست‌نویس برای سال ۱۳۲۲ است. بهزاد کتاب را پس از نوشتن برای نظرخواهی به دوست‌اش عبدالعلی طاعتی (۱۲۹۷ تا ۱۳۵۷ ش) می‌دهد و سپس با توجه به نکاتی که طاعتی می‌گوید، متن را بازنویسی می‌کند. تصور می‌کنم متنی که اکنون در دسترس است همان نسخه پاکیزه پس از بازنویسی باشد؛ چون از نظر زبانی، تفاوت چندانی با متن چاپ شده ندارد. در نهایت، کتاب در اردیبهشت ۱۳۲۳ انتشارات طاعتی (برادر عبدالعلی طاعتی) رشت چاپ می‌شود. از بهزاد در سال‌های اقامت در رشت، که حدوداً سه سال به طول می‌انجامد، علاوه بر این کتاب، یک ترجمه هم با عنوان راز وراثت در سال ۱۳۲۴ منتشر می‌گردد.

رخت بستم به جانب تهران: سر از البرز بَرزد چهرِ بهزاد!

بهزاد، حالا از ماندن در شهرستان خسته شده است. چون احساس می‌کند اوقات فراغت‌اش هدر می‌رود (ترابی و آقایانی چاوشی، ۱۳۵۷، ۳۹) و نکته مهم‌تر اینکه به کتاب‌های علمی و غیره دسترسی ندارد. از این رو بار سفر می‌بندد و تابستان سال ۱۳۲۴ به تهران می‌رود. در آنجا با مسئولان دبیرستان البرز مذاکره می‌کند و در نتیجه این گفت‌وگوهای رضایت‌بخش از مهرماه همان سال جامعه تدریس می‌پوشد. بهزاد در دبیرستان البرز پس از یک سال تدریس علوم طبیعی، و به دنبال کناره‌گیری آقای حسن گوشه معاون وقت مدرسه در سال ۱۳۲۵، به معاونت دبیرستان منصوب می‌شود و تا اواخر مرداد سال ۱۳۲۹ با حفظ همان مقام به تدریس تئوری و عملی جانورشناسی، فیزیولوژی و تکامل مشغول می‌شود. در یکی از سالنامه‌های دبیرستان برای معرفی معاون مجموعه چنین نوشته شده است: «معاون دبیرستان، گوش شیطان کر، اهل رشت هستند و از ۳۷ سال عمر خود یقیناً بیست سال آن را به جانبداری از داروین و اینکه انسان‌ها با میمون‌های هم‌اکنون پسرعمو هستند گذرانیده‌اند، و آن‌قدر هم به خاطر داروین و داروینیسم و اصل و نسب انسان و پسرعموها! با شاگردان و دوستان و آشنایان به بحث و مجادله

پرداخته‌اند که امروز دیگر تمام جنبه‌ها و حقایق زندگی را از منظر بیولوژی و تکامل نگاه می‌کنند» (بی‌نام، ۱۳۲۹، ۲۳).

بهزاد در دبیرستان البرز هم به توسعه آزمایش و آزمایشگاه می‌اندیشید و همه کلاس‌هایش را هم در آزمایشگاه طبیعی برگزار می‌کرد که تصویر داروین و کوویه بر دیوار آن نصب شده بود. همچنین برای این آزمایشگاه صدها قطعه آزمایشگاهی و میکروسکوپی و فیلم‌های آموزشی از خارج وارد کردند تا دانش‌آموزان بتوانند هر روز از ساعت ۴/۵ تا ۷ عصر را در کنار دبیرشان به پژوهش و آزمایش بگذرانند. از همین رو است که دکتر محمدعلی مجتهدی^۱، رئیس دبیرستان در وصف ایشان نوشته بود: «آقای بهزاد کمک‌های فوق‌العاده‌ای ذیقیمتی به دانش‌آموزان ششم طبیعی می‌نماید» (همان، ۱۳). بر پایه اسناد موجود، بهزاد در این سال‌ها، یعنی تا ۱۳۲۹ تدریس درس‌های تشریح و فیزیولوژی حیوانی و تکامل را برای دانش‌آموزان کلاس‌های ششم بر عهده داشته است (همان، ۲۲).

ای توده دست قدرت از آستین برون کن!

فضای علمی و فرهنگی تهران پس از سال ۱۳۲۰ برای بهزاد جوان، جذاب است. کتاب و روزنامه در دسترس و جلسات علمی و آزمایشگاه و مراکز تحقیقاتی نسبتاً زیاد و استادان و معلمان کهنه‌کار و دانشمند، پیش چشم است. با این همه، خیابان‌های تهران هر روز به بهانه‌ای شلوغ است. احزاب در پی کشمکش‌های سیاسی با هم و با دولت‌های حاکمه، به خیابان‌ها لشکرکشی می‌کنند و عرصه را برای زدوخورد، فراهم می‌بینند. در این میان، اما حزب تازه‌تأسیس توده ایران، دست برتر را دارد. حزب توده توانسته بود طی سال‌های ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ رشد غیرمنتظره‌ای در شهرهای گوناگون ایران داشته باشد. در تهران شمار باشگاه‌های محلی حزب که محل تجمع و جلسات‌شان به حساب می‌آمد از پنج به سیزده رسید و شمار خوانندگان روزنامه رهبر که ارگان حزب بود دو برابر شد؛ تا جایی که در پنجمین سالگرد انتشار روزنامه، تیراژ آن به یک‌صد و بیست هزار نسخه رسید. در این سالگرد، نزدیک به صد هزار نفر راهپیمایی کردند و همان روزنامه نوشت که این بزرگ‌ترین راهپیمایی در تاریخ خاورمیانه است که یک سازمان غیر دولتی برگزار می‌کند. هنگامی که در مرداد ۱۳۲۵، قوام -نخست‌وزیر وقت- سه پست وزارت

۱. درباره او نک: لاجوردی (۱۳۸۰).

را به سه تن از اعضای ارشد حزب توده واگذار کرد، اوج پیروزی‌های حزب بود. از دیدگاه ناظران غربی، در آن هنگام، حزب توده حدود پنجاه هزار عضو اصلی و در مجموع صد هزار عضو فعال داشت، و روی هم رفته، بزرگ‌ترین سازمان سیاسی کشور را اداره می‌کرد. همچنین به گفته وابسته مطبوعاتی انگلیس، جبهه آزادی حزب توده بر بسیاری از ۱۷۲ روزنامه، مجله و نشریه منتشر شده در سال ۱۳۲۵ نفوذ داشت (آبراهامیان، ۱۳۹۵، ۳۶۸-۳۷۱). با توجه به چنین بستری، بهزاد، شاید بر اثر جو زمانه یا به توصیه دوستان اش، چاپ دوم کتاب داروین چه می‌گوید؟ را با نام داروینسیم: لامارکیسم - موتاسیونیسیم ضمن نشریات «مؤسسه انتشارات آتش» که کتاب‌هایش آشکارا موافق ایدئولوژی حزب توده بودند، در خرداد ۱۳۲۵ منتشر می‌کند. درباره اختلاف این چاپ و گمانه‌زنی‌هایی که دارم در ادامه مقاله توضیح داده‌ام.

باری، کوشندگی بهزاد در این سال‌ها به مددش آمد تا بتواند هم‌زمان با تدریس در دبیرستان البرز و جاهای دیگر، به طور عصرگاهی در دانشکده داروسازی دانشگاه تهران تحصیل کند و در سال ۱۳۲۸ مدرک دکتری داروسازی بگیرد. در همین سال‌ها بود که او فقدان کتاب‌های مناسب را برای تدریس علوم طبیعی در دبیرستان‌ها احساس کرد و برای جبران این کمبود، جزواتی را به صورت پلی‌کپی آماده ساخت و به دست دانش‌آموزان رساند. در واقع، این جزوه‌ها بعداً بستری شد که او بتواند با کمک دوستان اش - علی زرگری و صادق مبین - که همکارانش در دبیرستان البرز هم بودند، مجموعه کتاب‌هایی را مطابق برنامه وزارت فرهنگ برای دانش‌آموزان تألیف کند. مثلاً یکی از نخستین کتاب‌های موضوع زمین‌شناسی و تکامل^۱ با همین عنوان، برای نوبت اول در سال ۱۳۲۵ و سپس در سال ۱۳۲۹ روی میز دانش‌آموزان قرار گرفت که حاصل هم‌اندیشی گروه بهزاد و دوستان اش بود.

سال‌های تهران، برای بهزاد، پرشور و پرکار گذشت. او ضمن تدریس در چند دبیرستان فرصتی پیدا کرد تا خودش را از غبار جو زمانه بیرون بکشد و چاپ سوم داروین چه می‌گوید؟ را «با تجدید نظر و اضافات کلی» با نام داروینسیم، و همچنین چاپ دوم راز وراثت را با بازبینی و اصلاح اغلاط چاپی، در «کتابفروشی و چاپخانه دانش» در سال ۱۳۳۰ به شکلی آراسته‌تر از پیش منتشر کند و کتاب‌های درسی را هم یکی پس از دیگری به همین ناشر بسپارد.

۱. قبلاً در مقاله‌ای درباره موضوع تکامل در کتاب‌های درسی و سرنوشت همین کتاب نوشته‌ام (معصومی، ۱۴۰۱).

پارهٔ دوم: بر من این نسخه ناتمام رسید!

همانطور که قبلاً گفته شد، از کتاب داروین چه می‌گوید؟ بهزاد نسخهٔ دست‌نویسی موجود است، که در کتابخانهٔ ملی ایران نگهداری می‌شود. این دست‌نویس پاکیزه با خودنویس -در دو رنگ- و با خط شکسته نستعلیق تحریری در ۱۳۴ برگ ۱۷ سطری روی کاغذ نخودی نوشته شده است (شمارهٔ ثبت و بازیابی: ۲۵۸-۱۲۳). در این دست‌نویس علاوه بر متن فارسی، کلمات فرانسه هم با خط خوش دیده می‌شود. همچنین نویسنده به فراخور موضوع، دوازده تصویر نیز کشیده و ضمیمهٔ صفحات کرده است. عنوان درج شده بر روی صفحهٔ آغاز، «داروین چه می‌گوید؟» است (تصویر صفحهٔ نخست دست‌نویس در بخش اسناد آمده است). چند جملهٔ دیگر نیز روی صفحهٔ عنوان به نقل از داروین آمده که در تصویر دیده می‌شود. گفتنی است این جمله‌ها در نسخهٔ چاپی حذف شده‌اند. تاریخ مندرج بر روی صفحهٔ نخست، سال ۱۳۲۲ را نشان می‌دهد؛ یعنی همان سالی که بهزاد در رشت بوده و ادعا کرده کتاب را در پاسخ به پرسش‌های جوانان و زدودن خرافات و روشن کردن ذهن‌ها نوشته است. خط دست‌نویس هم کاملاً با دست‌خط بهزاد که به عنوان مثال در کتاب راز وراثت دیده می‌شود (صفحات ۱۶۰-شکل پنج به خط شکسته و ۵۷-شکل ۱۳ به خط نسخ از چاپ دوم سال ۱۳۳۰) مطابقت دارد. تا اینجا همهٔ شواهد مؤید آن است که این دست‌نویس همان نسخهٔ بهزاد است که در ۱۳۲۲ در رشت نوشته است. اما در عین حال از دو نکته نمی‌توان غافل بود؛ یکی اینکه روی صفحهٔ عنوان دست‌نویس نوشته شده «اقتباس و نگارش: مرتضی صوتی». دو دیگر آنکه، پیش از آغاز نوشته، و در صفحات اولیهٔ سفید آن چند خط با مداد، قلم‌اندازی و در آخر نیز امضای «م. صوتی» نهاده شده است. در آن یادداشت کوتاه چنین آمده است:

به یاد نوجوانی

آن زمان که برای مدت کوتاهی به طبیعیات و زیست‌شناسی علاقه‌مند شدم و این کتاب و جمع‌آوری آن حاصل آن دوران کوتاه است. ولی افسوس مثل بسیاری کارهای ناقص و ناکردهٔ دیگر همینطور در بوتهٔ فراموشی ماند.

درباره این یادداشت چند نکته گفتنی است:

یک. اکنون که مشخص است کتاب داروین چه می‌گوید؟ با نام محمود بهزاد در سال ۱۳۲۳ در رشت منتشر شده، و از شواهد هم پیدا است که به احتمال قوی دست‌نویس سال ۱۳۲۲ هم متعلق به ایشان است، سؤال این است که پس مرتضی صوتی کیست که ادعا کرده کار اقتباس و نگارش کتاب را انجام داده است؟ اگر فرض را بر این بگذاریم که نسخه دست‌نویس واقعاً اثر صوتی است، آنگاه می‌توان چند فرضیه را مطرح کرد:

۱. شاید صوتی شاگرد بهزاد در رشت بوده و این کار را با کمک فکری و هدایت او پیش رانده است. این فرضیه احتمالاً مردود است؛ چون نه صوتی و نه بهزاد هیچ اشاره‌ای به چنین همکاری‌ای نکرده‌اند.

۲. ممکن است صوتی از روی دست‌نویس بهزاد، نسخه‌ای برای خودش رونویسی کرده و ذکری از مؤلف اصلی آن به میان نیاورده است. این هم نمی‌تواند درست باشد؛ چون با مقایسه دست‌خط نوشته، تقریباً می‌توان مطمئن بود که این نوشته به خط بهزاد قلمی شده است؛ چه در خط شکسته‌نستعلیق متن و چه در خط نسخ ایرانی عناوین کتاب.

۳. احتمالاً بهزاد بدون اینکه صوتی را در جریان بگذارد اصل پژوهش‌های وی را با نام خودش منتشر کرده است. این گمانه هم باطل است؛ چون قاعدتاً پس از انتشار کتاب در سال ۱۳۲۳، می‌بایست از جانب صوتی واکنشی ابراز می‌شد که ظاهراً چنین خبری نبوده است؛ ضمن اینکه این کتاب سال‌ها در روند رشد خودش در معرض دید بوده و نمی‌توانسته از منظر صوتی پوشیده بماند. مگر اینکه بپذیریم صوتی هیچ اطلاعی از نسخه چاپی کتاب پیدا نکرده و طبعاً نتوانسته حقوق‌اش را به صورت قانونی پیگیری و مطالبه کند. در عین حال این را هم باید در نظر بگیریم که با توجه به شخصیت علمی و فرهنگی محمود بهزاد، خیلی بعید به نظر می‌رسد که او بدون اطلاع صوتی، دست به چنین کاری زده باشد.

دو. در یادداشتی که با مداد در ابتدای دست‌نویس نوشته شده، مؤلف یاد دوران نوجوانی‌اش کرده است. اگر مرتضی صوتی -که نامش بر نسخه دست‌نویس ذکر شده- را همان مرتضی سادات صوتی

بدانیم که در اطلاعات کتابشناسی کتابخانه ملی آمده، طبق داده‌های موجود، او در سال ۱۳۰۳ متولد شده و در سال ۱۳۸۸ از دنیا رفته است. این اعداد نشان می‌دهد صوتی در سال ۱۳۲۲، نوزده‌ساله بوده و تازه دبیرستان را به اتمام رسانده بوده است. او احتمالاً در این سن از روی کتاب‌های درسی و منابعی که در دسترس داشته یادداشت‌هایی فراهم کرده و سپس به آن‌ها نظم و نسق داده و به صورت کتاب درآورده اما هرگز فرصت نکرده، یا انگیزه لازم برای چاپ آن‌ها نداشته است. در این باره چند نکته وجود دارد:

۱. دست‌خط موجود، چه در فارسی‌نویسی و چه در خط فرانسه، پخته و تمیز و خوش‌خوان است. چنین خطوطی از یک دانش‌آموز تازه فارغ‌التحصیل شده، اگر نگوییم محال، غریب به نظر می‌رسد.

۲. در متن نسخه دست‌نویس، جاهایی که مستقیماً از کتاب‌های دیگر نقل قولی آمده، از جوهر خاکستری کم‌رنگ‌تری استفاده شده است که به راحتی از متن اثر که با جوهر مشکی پررنگ نوشته شده، متمایز باشد. در این ترجمه‌ها، قلم مترجم همچنان روان و روشن و گویا است و بعید می‌نماید حاصل تراوش قلم دانش‌آموزی باشد که به تازگی از تحصیل فراغت پیدا کرده است.

۳. در متن نوشته شده با مداد، گفته شده «برای مدت کوتاهی به طبیعیات و زیست‌شناسی علاقه‌مند شدم، و این کتاب هم حاصل همان دوران کوتاه است. این یادداشت نمی‌تواند برای بهزاد باشد؛ چرا که او همه زندگی‌اش در راه تحصیل و تدریس و تصنیف و ترجمه علوم طبیعی و زیست‌شناسی گذشته و علاقه‌اش مقطعی و گذرا نبوده است. دیگر اینکه، وقتی کتاب‌اش همان سال‌ها چاپ شده است، چه معنایی دارد که بنویسد «در بوته فراموشی مانده» و از این نظر افسوس بخورد.

سه. پس از این‌ها، در فهرست کتاب که در ۱۳۲۳ چاپ شده، چهارفصل وجود دارد؛ اما در دست‌نویس ۱۳۲۲ تنها سه فصل نوشته شده است. فصل چهارم در واقع نتیجه‌گیری از محتوای کتاب و طرح موضوع جهش (موتاسیون) و نهایتاً نقل قولی از محمدعلی فروغی است. کل فصل چهارم در دست‌نویس وجود ندارد و مطلب در انتهای فصل سوم به پایان می‌رسد.

چهار. در نسخه دست‌نویس، بخش‌هایی با قلم اصلاح شده است، که به طرز عجیبی اغلب آن‌ها در نسخه چاپی اعمال نشده‌اند. گو اینکه این موارد پس از انتشار کتاب، مورد بازنگری و احياناً تصحیح قرار گرفته‌اند.

پنج. تصاویر موجود در دست‌نویس، به قلم خود بهزاد است که در چاپ‌های اول و دوم (سال‌های ۱۳۲۳ و ۱۳۲۵) کتاب نیز از آن‌ها به انضمام تصاویر دیگر استفاده شده است. بهزاد در جایی گفته که برای تألیف کتاب‌های درسی، ابتدا مطالب را آماده می‌کرده و بعد تصاویر مرتبط را خودش می‌کشیده و در صفحات مناسب می‌گنجانده و سپس به چاپ می‌سپرده است (یوسفی، ۱۴۰۲). علاوه بر این، پای همه تصاویر کتاب، امضای بهزاد دیده می‌شود. در دست‌نویس مجموعاً دوازده تصویر کشیده شده است، اما در نسخه چاپی حدود بیست‌ویک تصویر وجود دارد. از میان تصاویر دست‌نویس، تنها دو تصویر، یکی لاک‌پشت عظیم‌الجثه گالاپاگوس و دیگری مقایسه دست و پای شمپانزه، در نسخه چاپی نیامده‌اند.

شش. در دست‌نویس، بخشی با عنوان «مقدمه» در فهرست آمده، اما در متن، اثری از آن نیست. به گفته بهزاد این مقدمه به قلم دوست ادیبش، عبدالعلی طاعتی، برای کتاب نوشته شده است. با نگاهی به متن کتاب و مقایسه آن با متن مقدمه، به راحتی می‌توان تفاوت میان آن‌ها را دید. همچنین گمان می‌کنم بخش نقل قول نسبتاً طولانی از کتاب سیر حکمت در اروپا (از جلد سوم) که انگار به انتهای کتاب چسبانده شده و غرض از دفع خطر محتمل از سوی جامعه دینی بوده هم به توصیه طاعتی به کتاب الصاق شده است.

هفت. منابعی که بهزاد در نسخه دست‌نویس آورده مجموعاً سه کتاب احتمالاً فرانسه‌زبان است که در نسخه چاپی هم در کنار دیگر منابع که بخشی از آن‌ها فارسی‌اند، ذکر شده است. این منابع فرانسوی، عمدتاً در دیگر آثار بهزاد نیز قابل ردیابی‌اند.

هشت. در مقدمه چاپی گفته شده که متن اولیه این اثر حاصل سخنرانی‌ای بوده که در دبیرستان شاهپور ایراد شده است. با رجوع به سالنامه سال تحصیلی ۱۳۲۱-۱۳۲۲ دبیرستان شاهپور، مشاهده می‌کنیم که چنین سخنرانی‌ای با عنوان «درباره اصل انسان و نظریه داروین» از سوی بهزاد در مجمع سخنرانی دبیرستان به دست داده شده است. (بی‌نام، [۱۳۲۲]، ۳۱)

نه. مجموع اختلاف‌هایی که میان نسخه دست‌نویس و چاپی دیده می‌شود از این قراراند:

۱. بخش‌های نسبتاً زیادی از متن دست‌نویس برای چاپ، از نو بازنویسی شده‌اند. به این معنی که یک بند یا بخشی از بند، به هر دلیل، از سوی مؤلف مجدداً نوشته شده است تا احتمالاً روشن‌تر و روان‌تر شود.
۲. دسته‌ای از تغییرات، شامل اصلاحات جزئی است؛ مثلاً تغییر یک کلمه یا چند کلمه که در اغلب صفحات دیده می‌شود.
۳. مؤلف، بخش‌هایی را به متن اصلی اضافه کرده که این‌ها، هم شامل موارد جزئی و هم مطالب کلی است. از افزودن یک یا چند کلمه تا اضافه شدن یک بند یا مثلاً یک فصل (فصل چهارم).
۴. پاره‌ای بخش‌ها با نظر مؤلف از متن دست‌نویس، راهی به چاپ نیافته و حذف شده‌اند. این کاستن‌ها نیز از یک یا چند کلمه تا یک بند متغیر است.
۵. در موارد جزئی، مؤلف برخی از واژه‌ها را با کلمه‌های معمول‌تر جابه‌جا کرده است. مثلاً در همه دست‌نویس واژه «مستحاثات» ذکر شده، که در متن چاپی به جای آن «فسیل‌ها» نوشته شده است.
۶. عناوین فرعی فصل‌ها عمدتاً یا تغییر کرده یا حذف شده‌اند.
۷. ساختار جمله‌های کتاب از نظر نحوی تغییراتی کرده و قدری گویاتر شده‌اند. شاید این اصلاحات زبانی به توصیه عبدالعلی طاعتی اعمال شده باشند.
۸. هر چه به انتهای کتاب نزدیک می‌شویم، تغییرات و اصلاحات کم‌تری در متن دیده می‌شود.
۹. بنا بر دلایلی که اشاره شد گمان می‌کنم این کتاب به بهزاد تعلق دارد و ادعای صوتی بی‌اساس است.

پاره سوم: در رشت ز داروین تو آشوب و ستیز است!

هرچه بود، کتاب بهزاد در بهار ۱۳۲۳ در رشت چاپ شد. هزار نسخه از آن به قیمت ۳۰ ریال پیش‌فروش شد و بخش زیادی از آن‌ها هم از سوی شاگردان خودش و کارمندان ادارات و معلمان خریداری شد.

گفته شد فضای روشنفکری رشت، هم به دلیل همسایگی با روسیه و هم در این مقطع از اشغال شهر از سوی ارتش سرخ، بیش‌تر زیر نفوذ حزب توده ایران بود (آبراهامیان، ۱۳۹۵). به این دلیل، بخشی از جامعه دینی شهر که دل خوشی از اندیشه‌های الحادی چپ‌ها نداشتند در برابر هر نشریه‌ای که از آن، رایحه گرایش به مارکسیسم استشمام می‌شد، صف می‌آراستند. بهزاد در جایی گفته است که «آن وقت‌ها در رشت واعظی بود به نام صدرایی اشکوری که او رفته بود بالای منبر و به من تاخته بود» (بی‌نام، ۱۳۵۳). در پی این ماجرا دوست روشنفکر بهزاد، عبدالعلی طاعتی، دست به قلم برده و یادداشتی شکوه‌آمیز و تند در پاسخ به ادعاهای صدرایی اشکوری می‌نویسد. این مقاله به صورت ضمیمه شماره ۳۴۵ مجله فکر جوان^۱ با نام «دین‌داری، دکان‌داری نیست» منتشر شد و آشوبی برانگیخت. در این مقاله که در بهمن‌ماه ۱۳۲۳ نوشته شده - یعنی حدوداً نه ماه پس از چاپ کتاب - مطالبی درباره مواجهه با دین‌داران و اندیشه‌های جدید مطرح شده و اشاره‌ای هم به کتاب بهزاد گردیده است. به گفته طاعتی، صدرایی اشکوری از برخوردی شخصی که مدتی قبل میان خودش و اشکوری درگرفته، ناراحت شده و کینه‌ای بر دل نشانده و سپس این کدورت را با مقاصد دینی مخلوط کرده و بر فراز منبر به گوش مردم رسانده تا آتش کینه را فرونشاند. همچنین به قول طاعتی، «باز برای اینکه در مخاصمت با من و دوست من، آقای بهزاد، که با ایشان از شدت تنگ‌نظری و خرافه‌پرستی به مناسبت تألیف کتاب بسیار مفید داروین چه می‌گوید؟ دشمنی می‌ورزد»، تلاش کرد تا با هزاران سوگند و افسون، نوجوانانی را که ساده‌دلانه به او دل داده‌اند بفریبد و بگوید تقریرات آقای بهزاد ما را سست‌اعتقاد و بی‌دین بار می‌آورد (طاعتی، ۱۳۲۳، صص ۶-۷). لحن طاعتی در این رساله تند و گزنده است. در حقیقت، تلاش قلمی او برای این بوده تا نشان دهد میان رفتار و گفتار امثال صدرایی اشکوری، و دریافت درست از دین مبین، مرز روشن وجود دارد و نباید اعمال برخی از روحانی‌ها مساوی دستور خداوند تلقی و بنابراین مخالفت با دین تفسیر شود. اما از دیگر سو، صدرایی اشکوری نیز روحانی گم‌نام و ناآشنایی نبوده است.

آیت‌الله میرمحمدعلی صدرایی اشکوری در ۱۲۹۱ ش در نجف اشرف متولد شده و پدرش سید موسی از روحانیان برجسته گیلان بود. در طول دوران تحصیل از محضر درس استادان بنام حوزه علمیة عراق و ایران کسب فیض کرده و دانش فراوان اندوخته بوده است. وی پس از شهریور بیست در اوضاع دگرگون

۱. برای اطلاع بیشتر نک: نوزاد (۱۳۷۹، ۱۵۵-۱۶۵) و صدرهاشمی (۸۵-۸۷).

شده مملکت برای ارشاد و تبلیغ، راهی گیلان شد و در شهر رشت که به قول خودش محل تاخت و تاز گروه‌های الحادی مثل توده‌ای‌ها برای جلب جوانان بود، رحل اقامت افکند. او در مدتی که در گیلان ساکن بود، چنان مورد توجه قرار گرفت که به «واعظ شهیر رشت» شهره شد؛ تا جایی که به شهرها و استان‌های دیگر هم دعوت می‌شد. از او مجموعه گفتارهایی که در رادیو طهران ایراد گردیده نیز منتشر شده است. صدرایی برای اولین بار در سال ۱۳۲۶ شمسی، کانون تبلیغات اسلامی را در شهر رشت تأسیس کرد. او همچنین اولین هفته‌نامه خود را هم با عنوان پرچم‌دار^۱ منتشر ساخت و بعدها در دهه چهل شمسی نیز روزنامه طلوع اسلام^۲ را سال‌ها چاپ می‌کرد. از مجموع خاطراتی که دوستان و شاگردان وی به زبان آورده‌اند می‌توان فهمید که او سخت پایبند به معتقدات دینی‌اش بوده و در برابر مخالفان هم با صراحت و شجاعت از حریم دین دفاع می‌کرده است. در میان آثاری که از او منتشر شده دو اثر بیش از همه مورد توجه این مقاله است. نخست، رساله‌ای که در رد عقاید کارل مارکس، لنین و ابطال عقیده سخیف مسلک دیالکتیک و ماتریالیسم نوشته و دیگری رساله‌ای که در رد عقاید دکتر اِرانی قلمی شده است (ادهم‌نژاد، ۱۴۰۱). گفتنی است در هیچ یک از کتابخانه‌های معتبر و مرجع ایران نتوانستم ردی از این کتاب‌ها پیدا کنم. اما اگر این عناوین درست باشد و او واقعاً چنین رساله‌هایی نوشته باشد، می‌توان فهمید که هدف اصلی او از مبارزه قلمی در خطه رشت، بیش‌تر متوجه افکار ماتریالیستی حزب توده ایران بوده است. شوربختانه با جست‌وجویی که در میان آثار وی کردم^۳ ردی از اشکالاتی که بر کتاب بهزاد گرفته بوده هم پیدا نشد تا بتوانم درباره آن‌ها و پاسخ عبدالعلی طاعتی مقایسه‌ای انجام دهم. افزون بر پشتیبانی قلمی طاعتی از کتاب بهزاد، خود او هم تصمیم می‌گیرد قدمی بردارد؛ پس برای این منظور قصد رفتن به مسجد جامع رشت (معروف به مسجد کاسه‌فروشان) می‌کند تا بتواند از پای منبر

۱. نک: نوزاد (۱۳۹۷، ۲۷۰-۲۷۱)

۲. نک: نوزاد (۱۳۹۷، ۳۴۱-۳۴۲).

۳. این آثار صدرایی اشکوری را بررسی کرده‌ام: ۱. سخنرانی‌های مذهبی و گفتار جامع دینی صدرایی اشکوری واعظ شهیر رشت در برابر رادیو طهران، تهران: شرکت طبع کتاب تهران (غلامحسین پوستچی)، ۱۳۲۳؛ ۲. وظایف ایرانیان در موقع انتخابات، جلد سوم، رشت: کتابفروشی آقای غلامحسین پوستچی (ضمیمه روزنامه شماره ۲۲ گیلهمرد)؛ ۳. معارف اسلام: جلد چهارم از کتاب سخنرانی‌های دینی، اجتماعی، ادبی، تاریخی، علمی، فلسفی و سیاسی آقای صدرایی اشکوری، نشریه اوی کانون تبلیغات اسلامی رشت، رشت: ۱۳۲۸، چاپ رشت؛ ۴. وقایع عاشورا یا نهضت حسین (ع)، تهران: کتابخانه و چاپخانه اقبال، ۱۳۲۵. ۵. پرتو حق، بانی و ناشر (کتابفروشی حافظ، بندر پهلوی)، در ماه ۱۳۲۴. همه آنچه توانستم از آثار ایشان پیدا کنم، همین کتاب‌ها است.

روشنگری کند (بی‌نام، ۱۳۵۳). البته نهایتاً این کار عملی نمی‌شود چون دوستان‌اش او را از انجام این کار منصرف می‌کنند و آن را به صلاح‌اش نمی‌دانند. هرچند سخنرانی‌های او نه در مسجد، بلکه ظاهراً در جمع دوستان و دانشجویان ایراد گردیده و منجر به روشنگری شده است.

با فروکش کردن نسبی حوادث، کتاب دوم بهزاد در انتشارات طاعتی در سال ۱۳۲۴ با نام راز وراثت چاپ می‌شود. او در مقدمه این کتاب هم از فرصت استفاده می‌کند و به حواشی پیش آمده برای کتاب داروین چه می‌گوید؟ گریز می‌زند. به باور او اکثر عظیم مردم ایران در این روزگار از پیشرفت‌های دانش در غرب در نوعی غفلت و بی‌خبری‌اند و هنوز در وادی خرافات و موهومات سیر می‌کنند. در این میان هستند «دسته‌ای از استفاده‌جویان که برای آنکه از آب گل‌آلود ماهی بگیرند با ظاهر فریبنده در جامعه قد علم می‌کنند و به نام حفظ دیانت، در قبال عمل ترقی‌خواهانه دولت یا طبقه روشنفکر، عوام را می‌فریبند و بین اقلیت دانشمند و کافه مردم تفرقه ایجاد می‌نمایند». بهزاد سپس در ادامه می‌نویسد: «چنانکه سال گذشته که کتاب داروین چه می‌گوید؟ انتشار یافت زمزمه ناموافقی در بین زمزمه‌های نامطلوب دیگر، از حلقوم کسانی از این قبیل بلند گردید و هرچه بیش‌تر دامن زده شد»^۱. اما بهزاد تأکید می‌کند که از پای نخواهد نشست و به روشنگری‌اش ادامه خواهد داد.

درباره همین موضوع، با انتشار راز وراثت، در مجله سخن - سال اول، شماره دوم، شهریور ۱۳۲۴ صفحه ۶۳۳- نیز تقریظی منتشر شد. در آن یادداشت آمده است: «... سال گذشته نیز از همین نویسنده کتاب مفیدی به نام داروین چه می‌گوید؟ انتشار یافت که هرچند از مطلبی علمی بحث می‌کرد، [اما باز] جُهل و عوامی که به لباس پیشوایان دینی درآمده‌اند بر آن اعتراض کردند و جنجالی به راه انداختند». ذکر این نکته در مجله پرخواننده سخن حاکی از این واقعیت است که صدای انفجار رشت، تا تهران نیز پژواک داشته است. این تذکر به طور موازی در مجله یادگار نیز (سال دوم، شماره اول، شهریور ۱۳۲۴ صفحات ۷۷-۷۸) مکرر شد و در آنجا هم به حواشی پیش آمده برای اولین کتاب بهزاد اشارتی رفت.

در برابر واکنش‌هایی که برای کتاب بهزاد پیش آمد، در تیر ماه ۱۳۲۳ یادداشت کوتاهی در مجله آموزش و پرورش وزارت معارف چاپ شد که نوشته بود: «این کتاب در شرح احوال و عقاید داروین فیلسوف شهیر است که آقای محمود بهزاد، لیسانسیه در علوم طبیعی با انشاء و اسلوبی پسندیده نوشته

۱. در همین مقدمه تذکر می‌دهد که «رساله موثر دینداری دکانداری نیست خوانده شود» (روستان، ۱۳۳۰، ه).

و در شهر رشت به چاپ رسانده است» (ص ۲۱۱). نیز اداره کل نگارش وزارت فرهنگ ضمن بخشنامه‌ای در مهرماه ۱۳۲۳ -حدود پنج ماه پس از انتشار کتاب- به مدیران دبیرستان‌های سراسر کشور توصیه می‌کند کتاب «مفید و دقیق» محمود بهزاد را برای مطالعه خارج از برنامه به دانش‌آموزان معرفی کنند (بی‌نام، ۱۳۲۳، ۳۹۲). این یعنی طبقه روشنفکر حاکم بر جریان فرهنگی و آموزشی کشور، روی خوشی به کتابی که در رشت منتشر شده نشان داده‌اند. هرچند نمی‌دانم چرا بهزاد به چنین پشتوانه مهمی از اداره فرهنگ در دفاع از کتاب‌اش دل گرم نکرده و در برابر مخالفان پیش ننهاده است.

این قیل و قال‌ها و نفی و رد کردن‌ها در میان سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۵ همچنان ادامه داشته است. این را هم باید بگویم که احمد کسروی هم در جمع دوستان‌اش نامی از کتاب داروین چه می‌گوید؟ برده و از این بابت که «جوانی گیلانی» چنین کتابی نوشته اظهار خشنودی کرده است. او ضمناً به دوستان و یاران‌اش توصیه کرده که این کتاب را بگیرند و بخوانند. این نکات در سال ۱۳۲۴ در کتاب در پیرامون روان منتشر شد (کسروی، ۱۳۲۴، ۱۷). البته کسروی در تمام زمینه‌ها با داروین هم‌آواز نیست و نکات انتقادی‌ای را نیز مخصوصاً در باب برداشت‌های مادی از انسان مطرح کرده، زیرا بر آن است که این نحوه نگرش آدمی را در ردیف حیوانات و پست گردانیده است؛ چون به گفته پیروان داروین، بوزینه از لمور (یا به بیان خودش لیمور) برخاسته و آدمی از بوزینه پدید آمده است. کسروی می‌گوید میانه آدمی و بوزینه گودال بسیار بزرگی باز است و آن گودال را باحلقه گمشده نیز پر نتوان کرد. در اینجا، به زعم کسروی، داروین نیز به جهشی که رخ داده و در نتیجه آن آدمی نه خدا می‌بوده و نه همپایه بوزینه، بلکه آفریده ویژه برگزیده‌ای بوده است باور داشته. اما همین که در فاصله زمانی حدوداً یک‌ساله کتابچه‌ای که در رشت چاپ شده، آوازه‌ای می‌یابد که به جمع یاران کسروی راه می‌یابد و او را وادار به توصیه می‌کند، نشان از اهمیت کتاب بهزاد از سویی و فقدان کتاب‌های علمی درباره مسائل مطرح در جامعه از جانب دیگر است. یادمان نرود که صدراپی اشکوری در میان اتهاماتی که به منشورات طاعتی و حلقه روشنفکران رشت وارد می‌دانست، جانبداری از اندیشه‌های کسروی بود (طاعتی، ۱۳۲۳، ۵، ۷، ۲۸).

طاعتی هم در همان رساله‌ای که ذکرش گذشت گفته بود «من نه تا کنون به اصول عالیّه دین مبین اسلام اهانت ورزیده، نه پیرو آقای کسروی بوده، نه با روحانیون خداشناس و پاکدل و آگاه مخالفت ورزیده‌ام» (همان، ۳۱).

سرزد سپیده از بر البرز

بهزاد که از محیط بسته شهرستان ملول شده و احتمالاً حاشیه‌های پیدا شده برای کتاب‌اش او را قدری خسته کرده بود، در سال تحصیلی ۲۵-۱۳۲۴ به دبیرستان البرز تهران می‌رود. بنابراین غیر از همان دو کتابی که در رشت چاپ کرده بود، دیگر تمایلی به ادامه همکاری با ایشان را نداشت و از این رو به یکی از ناشران تهرانی متوسل شد و در روزهای پرتلاطم پایتخت، چاپ دوم کتاب داروین چه می‌گوید؟ را با عنوان داروینیسیم: لامارکیسم-موتاسیونیسیم در خردادماه ۱۳۲۵ به مؤسسه انتشارات آتش سپرد. درباره این مؤسسه نتوانستم اطلاعات مستقلی پیدا کنم تا درباره رویکردش سخنی داشته باشم اما آنچه به روشنی مشخص است اینکه در فهرستی از آثاری که احتمالاً از حوالی سال ۱۳۲۳ تا حوالی سال ۱۳۲۹ منتشر کرده است، تقریباً همه کتاب‌ها ربط مستقیمی با حزب توده و اندیشه و ایدئولوژی مارکسیستی دارد. هرچند همه آثاری که از سوی مؤسسه آتش چاپ شده در دست نیست اما از همان مقدار برجا مانده نیز می‌توان به راحتی متوجه این نکته شد. در اینجا فهرستی از آثاری که توانسته‌ام در کتابخانه‌های معتبر و مرجع ایران پیدا کنم^۱ به دست می‌دهم تا جایگاه کتاب بهزاد نیز در این میان واضح‌تر شود:

۱. ماتریالیسم دیالکتیک، تقی ایرانی، نشریه شماره ۱.
۲. دولت، لنین، نشریه شماره ۲.
۳. انقلاب اکتبر، ترجمه هدایتی، نشریه شماره ۳.
۴. سوسیالیسم، [حسن] قائمیان، نشریه شماره ۴.
۵. سورولف، ترجمه [حسن] قائمیان، نشریه شماره ۵.
۶. انقلاب کبیر فرانسه از نظر توده‌ها، موریس تورز، ترجمه و نگارش ر. ربّانی، ۱۵۹، ۱۳۲۵ صفحه، نشریه شماره ۶.
۷. اصول تشکیلات حزبی، اردشیر آوانسیان، نشریه شماره ۷.
۸. روش علمی تلقین به نفس (تلقین و تلقین به نفس)، ژاکو پل کلمان، ترجمه محمود نوائی، ۱۳۲۵، نشریه شماره ۸.

۱ پیش‌تر هیچ فهرست منسجم و مضبوطی در این باره منتشر نشده است و این فهرست برای نخستین بار است که به دست داده می‌شود. درباره آثار تکاملی مؤسسه انتشارات آتش در پژوهش مستقلی نوشته‌ام که جداگانه منتشر خواهد شد.

۹. داروینیسیم: لامارکیسم-مونتاسیونیسم، محمود بهزاد، خرداد ۱۳۲۵، نشریه شماره ۹.

۱۰. مارکسیسم و طبقه کارگر، ویلیام کالاجر، ۱۳۲۵، نشریه شماره ۱۰.

۱۱. لنین، ماکسیم گورکی، ترجمه کریم کشاورز، ۱۳۲۵، نشریه شماره ۱۱.

۱۲. علوم برای توده، غلامحسین فروتن، ۱۳۲۵، نشریه شماره ۱۲.

۱۳. عقائد سانسور شده، فتحی الرملی، ترجمه جعفر رائد، [۱۳۲۵؟]، نشریه شماره ۱۳.

۱۴. سوسیالیسم علمی و سوسیالیسم تخیلی (اصول کمونیسم)، فردریش انگلس، ترجمه ستخر ۱۳۲۵، نشریه شماره ۱۴.

۱۵. سه قصه (بالزاک، پوشکین و تسوایک)، ترجمه رحمت الهی، ۱۳۲۶، نشریه شماره ۱۵.

۱۶. از چپ برانیم...!، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، مهر ۱۳۲۶، نشریه شماره ۱۶.

۱۷. سوسیالیسم و ایران، کوهی، [۱۳۲۶؟]، نشریه شماره ۱۷.

۱۸. پیدایش انسان، آ. ای. قاریئوین، ترجمه عزیز محسنی، مقدمه [غلامحسین] فروتن، ۱۳۲۷، نشریه شماره ۲۰.

۱۹. آنتی دورینگ، فردریش انگلس، ترجمه احسان طبری، ۱۳۲۷، نشریه شماره ۲۱.

۲۰. زندگی و نظریات داروین، ترجمه م. سبلانی، ۱۳۲۹، [نشریه شماره ۲۲].

از میان این ۲۰ نشریه که در فاصله زمانی حدوداً شش ساله از ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۹ منتشر شده است، مشخصاً چهار عنوان در ارتباط مستقیم با نظریه‌های تکاملی و خصوصاً داروینیسیم است. در سایر نوشته‌ها نیز به طور پراکنده به نظریات داروین اشاراتی شده است که طبعاً در مقاله دیگری جداگانه نوشته‌ام (در دست انتشار).

علاوه بر این، در سال‌های تاخت و تازهای سیاسی حزب توده ایران، که غالب مطبوعات یکسره زیر نفوذ اندیشه‌های چپ تنفس می‌کردند و ذهن و زبان روشنفکران، مسخر دیدگاه‌های حزبی و ایدئولوژیک بود، نشریه‌ای با نام انترناسیونالیست در تهران منتشر شد. نخستین شماره این نشریه در خردادماه ۱۳۲۵ یعنی درست در تاریخ انتشار چاپ دوم کتاب بهزاد میان جوانان علاقه‌مند دست‌به‌دست می‌شد تا

«مهم‌ترین مباحث مکتب مارکسیسم - لنینیسم را از نقطه نظر اقتصاد، سیاست، فلسفه و اجتماع» تشریح کند. هرچند مجموعاً بیش از شش شماره از انترناسیونالیست - از خرداد ۱۳۲۵ تا آذر ۱۳۲۵ - به دست مخاطبان نرسید اما در میان همین شش شماره، مطالب مهمی از ایدئولوژی حزب توده ایران ترویج شد. در این مجله، ضمن موضوعاتی که از مارکسیسم - لنینیسم می‌آمد، به مباحث زیست‌شناختی از منظر ماتریالیسم دیالکتیک هم توجه خاصی نشان داده می‌شد. مثلاً در چند بخش مهم و تأثیرگذار برای تأیید مطالب درج شده، قسمت‌های نسبتاً زیادی از کتاب بهزاد (هم از چاپ اول و هم از چاپ دوم داروین چه می‌گوید؟) عیناً نقل شده است. بیش‌تر این موضوعات دربارهٔ انتساب انسان به میمون‌نماها و اشتقاق از یک نیای مشترک با انواع نخستین‌ها است (نک: ش ۳، شهریور ۱۳۲۵، صص ۹۴-۹۱؛ دوره دوم، ش ۱ (۶)، آذر ۱۳۲۵، صص ۹۳-۸۵).

باری، تب تند سیاسی سال‌های فعالیت پرشتاب حزب توده تا حوالی سال‌های ۱۳۲۷ ادامه می‌یابد و از این تاریخ کلیهٔ فعالیت‌های حزبی تحت پیگرد پلیس قرار می‌گیرد و جنبهٔ غیرقانونی و زیرزمینی پیدا می‌کند. گویی آرزوهای روشنفکران، خاک شده و فضای گشوده شدهٔ پس از شهریور ۱۳۲۰ رفته‌رفته رو به فروبستگی می‌گذارد. محمود بهزاد که حالا مدرک دکترایش را گرفته، چاپ سوم کتاب‌اش را در سال ۱۳۳۰ با «تجدید نظر و اضافات کلی» در کتابفروشی و چاپخانهٔ دانش منتشر می‌کند. در مقدمهٔ جدید از لحن تندوتیز گذشته فاصله می‌گیرد و مقدمهٔ سال ۱۳۲۵ را حذف می‌کند. انگار که دکتر بهزاد قصد دارد به طرزی خودآگاه از چالش‌های سیاسی و مذهبی فاصله و دنبالهٔ کار خویش گیرد.

پارهٔ چهارم: سرنوشت داروین چه می‌گوید؟

بی‌گمان مجموعه کتاب‌هایی که در این‌جا مورد بحث قرار خواهند گرفت پرخواننده‌ترین کتاب‌هایی هستند که دربارهٔ نظریهٔ تکاملی داروین در ایران منتشر شده است. اگر بگویم ذهن و زبان مخاطب ایرانی، چه آنکه با این نظریهٔ هم‌آواز بوده و چه کسی که ساز مخالف زده، با کتاب محمود بهزاد تربیت شده سخن گزافی نگفته‌ام. پژوهش‌های دامنه‌دارم نشان می‌دهد هر جا ردی از داروین در منابع فارسی وجود دارد، دست‌کم برای آشنایی هم شده به کتاب‌های بهزاد سری زده شده است. به علاوه، تلاش پیگیر ایشان برای تألیف کتاب‌های درسی و غیردرسی مرتبط با نظریهٔ تکامل که در محل خودش

(معصومی، ۱۴۰۱) تفصیلاً توضیح داده‌ام شاهد دیگری برای این مدعا است. در واقع، کتاب داروین‌یسم و تکامل ایشان که در بین سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۶۱ چهار مرتبه منتشر شده در واقع نسخه تکمیل شده‌ای از همان کتابچه کوچکی است که او در سال ۱۳۲۳ و زمانی که لیسانسیه علوم طبیعی بود با عنوان داروین چه می‌گوید؟ چاپ کرد و همان‌گونه که ذیلاً گفته خواهد شد در سال‌های پس از آن با افزوده شدن بخش‌های دیگری تکمیل و تصحیح گردیده و در شکل نهایی‌اش به چاپ رسیده است. در سال‌های پس از ۱۳۵۲ (چاپ ششم) تا سال ۱۳۶۱ (چاپ نهم) تغییری در مطالب کتاب حتی با وقوع انقلاب اسلامی به چشم نمی‌خورد.

در این بخش پس از ارائه کتاب‌شناسی همه چاپ‌ها، به ترتیب سال انتشار کتاب‌ها، محتوای آنها را بررسی کرده و از تفاوت‌ها و شباهت‌ها گزارشی به دست می‌دهم:

۱. بهزاد، محمود. داروین چه می‌گوید؟ [رشت]: بی‌نام [انتشارات طاعتی]، چاپ اول، اردیبهشت ۱۳۲۳. ۱۳۲ صفحه. مصور.
۲. بهزاد، محمود. داروین‌یسم «لامارکیسم-موتاسیونیسم». تهران: موسسه انتشارات آتش (نشریه شماره ۹)، چاپ دوم با تجدید نظر کلی و اضافات و بحث و انتقاد، ۱۳۲۵، ۱۳۵ صفحه. مصور.
۳. بهزاد، محمود. داروین‌یسم. تهران: کتاب‌فروشی و چاپخانه دانش، چاپ سوم (با تجدید نظر و اضافات کلی)، تیر ۱۳۳۰. ۲۴۰ صفحه. مصور.
۴. بهزاد، محمود. داروین‌یسم. تهران: کتاب‌فروشی و چاپخانه دانش، چاپ چهارم، دی ۱۳۳۳. ل + ۲۳۶ صفحه. مصور.
۵. بهزاد، محمود. داروین‌یسم (داروین چه می‌گوید؟). تهران: انتشارات نیل، چاپ پنجم، اردیبهشت ۱۳۳۸. ۲۷۴ صفحه. مصور.
۶. بهزاد، محمود. داروین‌یسم و تکامل. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین، چاپ ششم با تجدید نظر، ۱۳۵۲. ۴۲۰ صفحه. مصور.
۷. بهزاد، محمود. داروین‌یسم و تکامل. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین، چاپ هفتم، ۱۳۵۳. ۴۲۰ صفحه. مصور.

۸. بهزاد، محمود. داروینیسیم و تکامل. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری

موسسه انتشارات فرانکلین، چاپ هشتم، ۲۵۳۶ [۱۳۵۶]. ۴۲۰ صفحه. مصور.

۹. بهزاد، محمود. داروینیسیم و تکامل. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری

موسسه انتشارات فرانکلین، چاپ نهم، ۱۳۶۱. ۴۲۰ صفحه. مصور.

چاپ اول^۱ کتاب واجد چهار فصل به قرار زیر است:

فصل اول: شرح زندگی

دوره کودکی و تحصیلات

کیفیت مسافرت داروین

مراجعت داروین از آمریکا

شاهکار داروین

تألیفات دیگر داروین

فصل دوم: اصل انواع

تغییر شکل حیوانات اهلی

انتخاب مصنوعی

نوع چیست؟

افزایش نامحدود جانداران

تنازع بقا

وراثت

انتخاب طبیعی

تکامل

علل پیدایش تغییرات

رجوع باصل

۱. نظر به اهمیت چاپ اول کتاب و کمیاب بودن نسخه کاملی از آن حتی در کتابخانه‌های معتبر کشور، پرداختن به جزئیات این چاپ موجه به نظر می‌رسد. علاوه بر محتوای این اثر، تصویر جلد آن نیز در زمره اسناد کمتر دیده شده است که در این مقاله آورده‌ام.

خلاصه گفتار

فصل سوم: اصل انسان و انتخاب جنسی

فرق انسان و حیوان

اختصاصات ظاهری انسان

مقایسه نفسانیات انسان و حیوان

چگونگی تکامل تدریجی انسان

تکامل تدریجی نفسانیات

شجره‌نامه انسان

انتخاب جنسی

فصل چهارم: نتیجه

بهزاد برای نوشتن این کتاب از منابع زیر بهره برده و خودش نیز به همین صورت آنان را آورده است:

۱. اصل انواع، چارلز داروین.
۲. تبدل انواع، ادموند پریه.
۳. داروین و پیشینیان فرانسوی آن، دکتر فاژ [دوکاترفاژ].
۴. جانوران، اگوست ژوبن.
۵. از مگس تا آدم، ژان روستاند. [ترجمه فارسی همین کتاب را در سال ۱۳۲۴ با عنوان راز وراثت در انتشارات طاعتی رشت منتشر کرد].
۶. گراند لاروس اونیورسل.
۷. دائرة المعارف بریتانیا.
۸. سیر حکمت در اروپا، محمدعلی فروغی. [جلد سوم از صفحه ۱۶۰ تا ۱۷۶].
۹. تاریخ تمدن، اقبال آشتیانی. [کلیات تاریخ تمدن جدید: مطابق برنامه جدید وزارت فرهنگ برای سال ششم دبیرستان‌ها شامل تاریخ تمدن جدید در اروپا و ایران، چاپ اول ۱۳۲۰،

چاپ دوم ۱۳۲۵؛ صفحات ۱ تا ۵ از چاپ دوم درباره سوابق انسان و گذشته تمدن جدید و سابقه زمین، ظهور حیات بر روی زمین و ظهور انسان مختصراً بحث شده است].

۱۰. مقالات «داروین و عقاید او»، [حسین] گل‌گلاب. [سلسله مقالات مجله مهر میان سال‌های ۱۳۱۴-۱۳۱۵] که درباره کم‌وکیف آن‌ها در کتاب در دست انتشار داروین‌نامه نوشته‌ام].

و بسیاری از کتب و مجلات داخلی و خارجی.

گزارنده چنین کردش گزارش

در این بخش ویراست نهایی کتاب، چاپ هفتم سال ۱۳۵۳، را مبنا قرار خواهیم داد و اختلافات موجود را به ترتیب از چاپ اول در قیاس با آن باز می‌گوییم.

چهار فصل کتاب در چاپ اول به هشت فصل در ویراست نهایی افزایش یافته است. همچنین فصول موجود در چاپ اول تکمیل‌تر شده و گستردگی یافته‌اند؛ مثلاً فصل شرح زندگی در چاپ اول از ۱۴ صفحه به حدود ۳۰ صفحه افزایش یافته است. فصل دوم - اصل انواع - و فصل سوم - اصل انسان و انتخاب جنسی - در چاپ نهایی کتاب به ترتیب شامل فصل سوم با نام «چکیده کتاب اصل انواع» و فصل چهارم «چکیده کتاب اصل انسان» می‌شوند. در ویراست نهایی فصلی با نام «پیش از داروین» که به بررسی آرا و اقوال دانشمندان از روزگار قدیم تا نزدیک به زمان داروین درباره پیدایش انواع می‌پردازد، به عنوان فصل اول منظور گردیده است.

بقیه فصل‌ها به ترتیب زیر افزوده شده‌اند که در محل خود توضیحاتی درباره آنها بیان می‌شود:

فصل ۵- بعد از داروین.

فصل ۶- نظریه کنونی درباره تکامل.

فصل ۷- نظریه کنونی درباره منشأ حیات.

فصل ۸- نظریه کنونی درباره اصل انسان.

مولف در پیشگفتاری که در سال ۱۳۵۳ و در آخرین ویرایش کتاب خود آورده است می‌نویسد:

کتاب حاضر چاپ هفتم کتاب کوچکی است که به سال ۱۳۲۳ به نام داروین چه می‌گوید؟ منتشر شده است. نام این چاپ را داروینیسم و تکامل گذاشته‌ام تا بتوانم از سویی به شرح نظریات داروین بپردازم و از سوی دیگر نظر دانش کنونی را دربارهٔ تکامل بیان دارم و سهم داروین را در آن تعیین کنم (ص ۸).

مؤلف در چاپ دوم (سال ۱۳۲۵)، مطالبی را به کتاب می‌افزاید و در ضمن به برخی از حواشی پدید آمده در پی انتشار چاپ نخست پاسخ می‌دهد. او در مقدمهٔ چاپ دوم نوشته است:

این کتاب که اکنون به نام داروینیسم انتشار می‌یابد، چاپ دوم کتابی است که در اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۳ در شهر رشت به عنوان داروین چه می‌گوید؟ به چاپ رسیده است.

و در ادامه با لحنی شکوه‌آمیز ادامه می‌دهد:

مقتضیات روز برای چاپ اول این کتاب -چنانکه از دیباچه‌اش استنباط می‌شود- چنین اقتضا می‌کرده است که در اظهار نظریهٔ داروین حتی‌المقدور با افکار عامه همگامی شود؛ روی این اصل سخنانی در آن آورده شد که حقایق را به لباس دیگر و منطبق با عقاید آنها جلوه‌گر سازد و غرض اصلی این بود که کاخ داروینیسم بر پایهٔ مسلمیات عامه بنا گردد تا با روی خوش به افکار این دانشمند انگلیسی آشنا گردند، باشد که با قرائت این کتاب و تعمق در حقایق آن گامی به سوی درک حقیقت بردارند. گرچه به محض انتشار، طرف حملهٔ شدید استفاده‌جویانی قرار گرفت که با ظاهر فریبنده در جامعه قد علم کرده‌اند و به نام حفظ دیانت، عوام را می‌فریبند و همچون راهزنان بین اقلیت دانشمند و کافهٔ مردم تفرقه می‌اندازند. لیکن جای بسی خوشوقتی است که از سوی دیگر، این کتاب مورد توجه روشنفکران و طالبان حقیقت قرار گرفته به قسمی که در مدت کمی کلیه مجلدات چاپ اول خریداری شده است.

و در بند آخر نیز نوشته‌اند:

اکنون که به اصرار دوستان روشنفکر به تجدید چاپ این رسالهٔ مختصر مبادرت می‌شود و از آنجا که اکتشافات علمی اخیر، حقایق بسیاری به جهان دانش عرضه داشته است و درحال حاضر دربارهٔ داروینیسم به نحوی دیگر قضاوت می‌شود، بهتر آن دید علاوه بر بسط مطالب، و تشریح کافی دربارهٔ نظریهٔ داروین بخشی نیز به نام «بحث و انتقاد» به چاپ اول افزوده شود تا اطلاعات کافی از کشفیات علمی اخیر و نظر دانش عصر حاضر دربارهٔ اصول تکامل، در دسترس خوانندگان گرامی قرار گرفته، از تحولات افکار علمی چند سالهٔ اخیر آگاهی حاصل نمایند.

فهرست مندرجات کتاب در سال ۱۳۲۵

بخش اول: شرح زندگانی داروین

تولد و تحصیلات؛ سفر دور دنیا؛ چارلز لایل؛ سه نتیجه مهم؛ مراجعت؛ گوشه نشینی؛ راه حل؛ مالتوزیانیسم؛ بقای اصلح؛ کتاب اصل انواع؛ مخالفت الهیون؛ داروین گیاه شناس؛ داروین پروتستان ارتدکس.

بخش دوم: خلاصه گفتار داروین در کتاب اصل انواع

تغییر انواع جانداران در حالت اهلی بودن؛ علل قابلیت تغییر؛ وراثت؛ امتیاز صنف از نوع؛ کبوتران و اصل آنها؛ انتخاب مصنوعی؛ انتخاب غیر عمدی؛ عوامل مساعد در انتخاب؛ تغییرات در حالت طبیعی؛ قابلیت تغییر؛ نوع و صنف؛ تنازع بقا؛ افزایش نامحدود جانداران؛ موانع افزایش؛ تنازع بقا؛ اثر مستقیم جانوران بر یکدیگر؛ انتخاب طبیعی؛ بقای اصلح؛ عوامل مساعدی بر انتخاب؛ انقراض؛ تباعد صفات؛ شجره زندگی؛ تکامل؛ قوانین وراثت؛ عدم استعمال؛ تغییرات هم آهنگ؛ اقتصاد در نمو؛ رجوع به اصل؛ دورگه؛ نقص مدارک؛ زمین شناسی؛ رده بندی جانداران؛ نتیجه.

بخش سوم: خلاصه گفتار داروین در کتاب اصل انسان

آناولیسیم؛ انسان از جانوران پست اشتقاق یافته است؛ بقایای خصائص اجدادی؛ تغییرات حاصله در ماهیچه ها؛ انگشت ششم؛ کوچک مغزان؛ اختصاصات جسمانی انسان و جانوران؛ مقایسه اختصاصات اخلاقی و هوشی؛ غریزه؛ احساسات و عواطف؛ اعتقاد به خدا؛ اخلاق؛ نوع دوستی؛ تکامل انسان؛ انسان و انتخاب طبیعی؛ تکامل نفسانیات؛ سلسله النسب انسان؛ انتخاب جنسی.

بخش چهارم: بحث و انتقاد

ترانسفورمیسم فاتح می شود؛ کشف جدید؛ لامارکیسم جدید؛ داروینیسم جدید؛ صفات اکتسابی نمی تواند موروثی باشد؛ کیفیت قابل تغییر؛ موتاسیون؛ نوسان؛ جهش؛ موتاسیون چگونه به وجود می آید؛ اتم های ارثی؛ فینالیسم؛ سازش؛ موتاسیونیسم؛ اثر داروینیسم در علوم مختلفه.

این چاپ در قیاس با چاپ اول تغییرات نسبتاً فراوانی داشته است. در بخش اول کتاب، احتمالاً به علت همان حملات شدیدی که در مقدمه به آن اشاره کرده، مباحثی را از مواجهه کلیسا و اهل مذهب در غرب با نظریه داروین می آورد تا نشان دهد این دیدگاه در غرب نیز مخالفانی دارد. در این قسمت نشان

داده است که داروین به اصول و مبانی مسیحیت معتقد بوده و در عین حال به برخی از اندیشه‌های دینی انتقاد داشته است. بهزاد، بخش دوم و سوم کتاب را با توجه به آثار داروین گسترش داده و موضوعات بیشتری را مطرح کرده است..

بهزاد در نوبت اول چاپ کتاب بر این باور بود که نباید پنداشت داروین منکر وجود خدا است و «انسان را که اشرف مخلوقات است زاده میمون و در تمام شئون هم‌پایه او می‌داند». همچنین نباید تصور کرد که نظریات او می‌تواند دین و اخلاق را متزلزل کند و «موجب رواج کفر و الحاد شود» (بهزاد، ۱۳۲۳، الف). بلکه باید گفت داروین هرگز «نخواستۀ نفی صانع کند و از پایگاه عالی انسان بکاهد و معتقدات دینی را انکار نماید»، چرا که می‌توان از نظرهای او چنین فهمید که «مؤید قدرت آفریدگار و مصدق شرافت و رجحان انسان» بر جانوران دیگر است (همان، ب). بهزاد تا جایی پیش می‌رود که نقل قولی نسبتاً بلندی - از صفحه ۱۲۶ تا ۱۳۲ - را از جلد سوم کتاب سیر حکمت در اروپا اثر محمدعلی فروغی که در سال ۱۳۲۰ منتشر شده بوده، برای تأیید گفته‌های خود مبنی بر عدم منافات نظریه داروین با خداشناسی و اخلاق می‌آورد (فروغی، ۱۳۲۰، ۱۶۰-۱۷۶).

این رویکرد ناگاه در چاپ دوم کتاب با چرخشی عجیب به سوی اهداف حزب توده ایران و برداشت‌های مادی از نظریه داروین می‌گردد. چاپ دوم که در سال ۱۳۲۵ تحت عنوان «نشریه شماره ۹ انتشارات آتش» در تهران چاپ شده سخنان دیگری برای گفتن دارد. اولاً از موضع چاپ اول فاصله گرفته و موضعی جدید را ترسیم کرده است. ضمناً نیازی به آوردن آن نقل قول نسبتاً دراز از کتاب فروغی ندیده است. چون در اینجا درباره نوع انسان نیز مانند سایر انواع حیوانات از منظری علمی برخورد می‌کند؛ از این رو نمی‌توان ادعا کرد که «خداوند انسان را به صورت فعلی و جداگانه خلق کرده است» (بهزاد، ۱۳۲۵، ۱۱۱-۱۱۲). وی در این باره مفصلاً بحث کرده و دلایل موجود را به دست داده است (۱۱۰-۹۵). علاوه بر این، همه اختصاصات نفسانی انسان را هم از دیدگاهی تکاملی بررسی کرده است (۹۲). در مقدمه چاپ سوم (۱۳۳۰) کتاب، پس از ذکر آنکه از دو نوبت انتشار قبل می‌شود، چنین می‌گوید:

اکنون که هفت سال از آن زمان [منظور چاپ اول کتاب در سال ۱۳۲۳ است] گذشته و نسخه‌های چاپ اول و دوم این کتاب به کلی نایاب شده و چاپ سوم بنا به تقاضای مکرر ارباب اطلاع و طالبان

علوم جدید انتشار می‌یابد، استنباط می‌شود که اصول داروینیسم در ایران تا حدی شناخته شده و خوانندگان آگاه دریافته‌اند نظریه داروین فلسفه‌ای مستقل و خاص است که به مطالعه آن نیازمندند. و البته بر این نظریه ممکن است مانند بسیاری از نظریات علمی دیگر انتقاداتی وارد باشد چنانکه از آغاز ظهور این عقیده دانشمندانی بر آن انتقاداتی اساسی کردند ولی این انتقادات همواره به معنی صحیح آن یعنی درک بیشتر حقایق و جدا کردن نادرست از درست و در نتیجه پیشرفت علم بوده است، نه برای هو و جنجال که باید گفت هرگز چنین رویه ناپسندانه‌ای در میان دانشمندان واقعی معمول نبوده و از این به بعد هم نخواهد بود.

وی در ادامه گفته که قصد اصلی‌اش این است که در هر نوبت از چاپ بکوشد تا بر وسعت و عمق مطالب بیفزاید. بر این پایه، در این نوبت نیز موارد جدیدی را به کتاب اضافه کرده است. این موارد شامل نکات زیر می‌شود: تاریخچه پیدایش نظریه تبدل انواع؛ شرح علل و عواملی که داروین را وادار به اظهار نظریه خویش نموده است؛ انتقادات اساسی صاحب‌نظران و دانشمندان علوم طبیعی به نظریه داروین؛ شرح آخرین تئوری‌های جدید که درباره مسئله تکامل اظهار شده است. همچنین در این چاپ بخشی را با عنوان «نظری به افکار قدما» اختصاص داده و در آن به افکار تکاملی پیشاداروین اشاره کرده است. گزارشش از دو کتاب داروین مانند چاپ دوم، در بخش سوم و در دو قسمت درج شده است. همچنین بخش «بحث و انتقاد» را که در چاپ دوم برای طرح مباحث جدیدتر آورده بود با عنوان «داروینیسم در عصر حاضر» و با افزودن چند عنوان جدید و تغییر واژگانی برخی عبارات، بازبینی کرده است. گفتنی است در این بخش حذفیاتی توسط مولف اعمال شده است. به‌ویژه در ابتدای بحث، فقراتی را که درباره میزان قطعیت نظریه تکامل و خلقت انسان از نظر داروین در چاپ دوم می‌بینیم در این نوبت انتشار نمی‌بینیم. مثلاً در بندی از چاپ دوم این طور آمده بود: «و اما راجع به نوع انسان امروز دیگر امثال ویلبرفورس نمی‌توانند ادعا کنند که خداوند انسان را به صورت فعلی و جداگانه خلق کرده است. درباره انسان نیز در تمام قسمت‌های مختلفه علوم به نتایج مشابه رسیدند [...] به طور خلاصه، خویشی انسان با میمون‌های عالی اکنون هیچ‌گونه تردیدی ندارد» (ص ۱۱۱-۱۱۲). بهزاد در این نوبت، از ژن یا عامل وراثت و نوع نیز تعاریفی به دست می‌دهد که در نوبت قبل دیده نمی‌شود. همچنین بخش «فینالیسم» و «اثر داروینیسم در علوم مختلفه» حذف و این بخش‌ها افزوده شده‌اند: نئومندلیسم، میچورینیسم، مجهولات نظریه تبدل انواع، نتیجه داروینیسم. شایان ذکر است که بهزاد در انتهای چاپ اول کتاب،

بخش‌هایی را از کتاب سیر حکمت در اروپا نقل کرده بود. این فرازها در چاپ دوم دیده نمی‌شود؛ حتی نام سیر حکمت در اروپا نیز در فهرست منابع نیست. اما در چاپ سوم دوباره آن بخش را در انتهای کتابش آورده است. بر اساس قرائن موجود، می‌توان حدس زد که چاپ دوم کتاب بهزاد که در ۱۳۲۵ و در انتشارات آتش، که به احزاب چپ وابسته بوده، چاپ شده تا حد زیادی موافق افکار مارکسیستی نوشته شده است و انگار این موضع‌گیری با هوشمندی بهزاد دوباره در چاپ سوم برطرف شده است.

مؤلف کتاب در ابتدای چاپ سوم، توضیحات مفیدی را با عنوان «تذکر لازم» آورده و در آن اصطلاحات پرکاربرد کتاب را توضیح داده است. مواردی مانند نوع، جنس، تیره، راسته، رده و ... البته او در آغاز چاپ دوم هم تحت عنوان «قابل توجه خوانندگان گرامی» نکاتی را در این مورد مختصراً به دست داده است. همچنین در فهرست منابع، نام کتاب‌هایی به زبان فرانسه و انگلیسی دیده می‌شود.

اینجا بر این نکته تأکید می‌کنم که کتاب در نوبت‌های چهارم (۱۳۳۳) و پنجم (۱۳۳۸) دقیقاً مشابه چاپ سوم بوده و تغییرات شامل این موارد است. در چاپ پنجم بخشی با عنوان «خلاصه و نتیجه» که ترجمه آخرین فصل کتاب بنیاد انواع است در صفحه ۱۳۷ تا ۱۸۱ درج شده است. بخشی با عنوان «تغییرات حاصله در ماهیچه‌ها» که از چاپ دوم به کتاب اضافه و در چاپ سوم حذف شده بود، در چاپ چهارم به بعد مجدداً به قسمت دوم از بخش سوم افزوده شده است.

آخرین ویرایش کتاب محمود بهزاد، که در سال‌های گذشته با عناوین گوناگون و از سوی ناشران متفاوت به بازار نشر راه یافته بود، کتابی با عنوان داروین‌یسم و تکامل است که در سال ۱۳۵۲ برای نوبت ششم منتشر شد و سپس در سال ۱۳۵۳ با افزودن چند بند به مقدمه و بدون تغییر در متن کتاب به چاپ هفتم رسید. این کتاب علاوه بر بخش‌های افزوده شده فراوان، مقدمه‌ای نوین و متفاوت از سایر مقدمه‌ها بر پیشانی خود حک نموده است. این ویرایش تا سال ۱۳۶۱، عیناً و بدون افزودن و کاستن منتشر گردید و حتی وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ نیز باعث توقف چاپ یا حذف و اضافاتی نشد. مؤلف در پیشگفتار ویراست جدید می‌نویسد:

از میان تمام کسانی که در کشور ما با نام داروین آشنا هستند، اکثریت قریب به اتفاق، او را شخصی می‌شناسند که گفته است: انسان زاده میمون است. این اتهام بی‌اساس از کلیسا و در زمان حیات داروین برخاسته است. داروین در کتاب اصل انواع نشان داده که گیاهان و حیوانات کنونی زمین، که

شماره انواع آنها از یک میلیون متجاوز است از آغاز دارای صورت فعلی نبوده‌اند بلکه از تحول گیاهان و حیوانات دیگری که هیأتی دیگر داشته‌اند و ساده‌تر بوده‌اند به وجود آمده‌اند و تحت تأثیر عوامل گوناگون، تدریجاً کثرت و تنوع یافته‌اند.

مؤلف در ادامه به دو نمونه از گفته‌های داروین برای اثبات مدعای خود اشاره کرده و سپس می‌افزاید: داروین در کتاب اصل انواع فقط مسئله تحول انواع و اشتقاق آنها را از صورت‌های ساده مطرح می‌کند و سخنی از انسان و منشأ آن به میان نمی‌آورد. ولی اهل کلیسا، که این نظریه را ضد دینی می‌بینند، خود نتیجه می‌گیرند که ثمره نظریات داروین این است که «انسان زاده میمون است» و این را عنوان می‌کنند تا بر او بتازند و عامه را بر علیه آن بشورانند و نظریه‌اش را کفر محض و واژگون کننده‌ی اساس دین نشان دهند.

و در پاراگراف بعدی اضافه می‌کند:

این اتهام بی‌اساس داروین را بر آن داشت که پنج سال وقت خود را برای کشف منشأ انسان صرف کند. ثمره این پنج سال کوشش، کتابی است به نام اصل انسان. داروین در این کتاب با ارائه مدارک علمی نشان می‌دهد که انسان دارای اصل حیوانی است و با انسان‌ریخت‌ها خویشی نزدیک دارد. به عبارت دیگر، انسان و انسان‌ریخت‌ها از اجداد مشترک نتیجه شده‌اند. اما در آن زمان که از وجود این اجداد مشترک اطلاعی در دست نبود، آنها را حلقه مفقوده نامیدند (ص ۱۱-۱۲ از چاپ ششم).

ادامه این بخش که در چاپ هفتم به طور مفصل‌تر و با ارائه مثال دنبال شده چنین است:

واقع امر این است که ۳۰ میلیون سال پیش حیواناتی که ما امروزه میمون می‌نامیم (انسان‌ریخت‌ها و بوزینه‌ها) وجود نداشتند، آدمی هم وجود نداشت، ولی به جای آنها گروه‌هایی حیوان با سیمای غیرانسانی زندگی می‌کردند که نه میمون بودند و نه آدمی. این گروه‌ها را اجداد مشترک آدمی و میمون‌ها می‌نامند. عده‌ای از افراد این گروه، در طول ۳۰ میلیون سالی که گذشت، به راهی تغییر یافتند که به میمون‌های امروزی تبدیل شدند ولی عده دیگری به راهی تحول یافتند که به آدمی امروزی ختم شدند. بنابراین به همان اندازه که آدمی با اجداد مشترک خود تفاوت پیدا کرده است، میمون‌ها نیز با آنها تفاوت حاصل کرده‌اند. به عبارت دیگر، گرچه اجداد مشترک آدمی و میمون‌ها سیمای حیوانی داشتند ولی میمون، با خصوصیتی که امروز در این گروه می‌بینیم، نبودند. بنابراین آدمی نمی‌تواند زاده میمون باشد ولی خوشاوند اوست زیرا اصل مشترک دارند (صص ۶-۷ از چاپ هفتم).

مؤلف مجدداً به قیاس چاپ‌های گذشته در بیان پیشینه کتاب عنوان می‌کند:

کتاب حاضر چاپ ششم کتاب کوچکی است که به سال ۱۳۲۳ به نام داروین چه می‌گوید؟ منتشر شده است. نام این چاپ کتاب را داروینیسم و تکامل گذاشته‌ام تا بتوانم از سویی به شرح نظریات داروین بپردازم و از سوی دیگر نظر دانش کنونی را درباره تکامل بیان دارم و سهم داروین را در آن تعیین کنم.

و پس از این، در توضیح فصول کتاب می‌نویسد:

کتاب را در هشت فصل به قرار زیر تنظیم کرده‌ام: فصل اول، پیش از داروین، شامل نظریات گوناگون متفکران مقدم بر داروین است. فصل دوم، داروین، مشتمل بر زندگینامه و چگونگی پیدایش نظریه تکامل برای داروین است. فصل سوم، چکیده کتاب اصل انواع، حاوی رؤس مطالب مربوط به خویشاوندی انواع و علل تغییرات جانداران است. در آخر این فصل عین ترجمه فصل آخر کتاب اصل انواع، «خلاصه و نتیجه» را نیز برای مزید اطلاع خوانندگان آورده‌ام. فصل چهارم، چکیده کتاب اصل انسان، حاوی خلاصه‌ای از تحقیقات داروین درباره منشأ انسان است. در آخر این فصل عین ترجمه فصل آخر کتاب اصل انسان، «خلاصه و نتیجه» را برای آگاهی بیشتر از نظر داروین درباره اصل انسان آورده‌ام. فصل پنجم، بعد از داروین، شامل پیشرفت‌های علمی بعد از داروین تا حال حاضر [یعنی تا سال ۱۳۵۲] است. در این فصل همه کشفیات زیست‌شناختی که با گذشت زمان و به کوشش دانشمندان زمینه‌های مختلف علم به عمل آمده‌اند، نیز از نقایص نظریه داروین و آنچه از آن مورد تأیید قرار گرفته است سخن رانده‌ام. فصل ششم، نظر کنونی درباره تکامل، تکامل را از دیدگاه زیست‌شناسی پیشرفته کنونی بیان می‌کند و سهم داروین و دیگر دانشمندان را در آن نشان می‌دهد. این قسمت را از کتاب زیست‌شناسی «پاول بی. وایس» ترجمه کرده‌ام. فصل هفتم، نظر کنونی درباره منشأ حیات، نشان می‌دهد که حیات محصول زمین است و پیدایش آن تحت تأثیر عوامل موجود در کره زمین، امری اجتناب‌ناپذیر بوده است. فصل هشتم، نظر کنونی درباره اصل انسان، چگونگی تحول آدمی را از صورت‌های پست، براساس کشفیاتی که تاکنون به عمل آمده‌اند بیان می‌دارد، به خصوص مسئله‌ی نژاد و ابهامی را که اصطلاح نژاد دارد و علل و عوامل گوناگونی جمعیت‌های آدمی را تشریح می‌کند، در آخرین قسمت نظر انجمن زیست‌شناسان و مردم‌شناسان را (که به سال ۱۹۶۴ م به وسیله یونسکو ترتیب داده شده بود) درباره محکومیت تبعیض نژادی آورده‌ام.

بهزاد علاوه بر فصل‌های تازه‌ای که به کتاب افزوده، بخش‌های جدیدی را نیز به مباحث گذشته اضافه کرده است. مثلاً، نسبت به چاپ پنجم (۱۳۳۸) در فصل اول بخش‌های مختلفی را درج کرده از جمله: خلق الساعه، پیروزی پاستور، تورات چه می‌گوید؟، انواع جانداران، کارل لینه، و موارد دیگر. این افزودن‌ها در فصل دوم نیز دیده می‌شود، مانند: داروین کشیش، چارلز بازگوش، مجمع‌الجزایر گالاپاگوس، سهره‌های داروین، داروین و اصل انسان. بخش «داروین‌یسم در عصر حاضر» که تا چاپ پنجم هم وجود داشت به طور کلی حذف شده است. در ویراست جدید کتاب، بخشی با عنوان «توضیح درباره مفهوم چند کلمه» دیده می‌شود که در واقع شکل تکمیل شده همان «تذکر لازم» است که پیش‌تر در چاپ‌های قبل وجود داشت. افزون بر توضیحات گذشته، بهزاد درباره چند واژه جدید نیز توضیحاتی داده است؛ درباره تکامل، تصادف، بوزینه، انسان‌ریخت، نخست‌ی‌ها:

تکامل در زبان ما معادل Evolution به کار برده می‌شود و حال آنکه این کلمه، تحول و تبدل یا به طور کلی، تغییر معنی می‌دهد. این معادل یک عیب بزرگ دارد و آن این است که فکر «به سوی کمال رفتن» را در ذهن احیا می‌کند. در صورتی که تغییر و تحول با کمال یافتن ملازمه ندارد. درست است که جانداران قدیمی ساده‌تر بوده‌اند و با گذشت زمان از نظر ساختمان بدن و رفتار پیچیده‌تر شده‌اند، اما عده‌ای از آنها تحولی در جهت عکس یافته‌اند؛ یعنی ساختار و رفتار ساده‌تر کسب کرده‌اند، مانند کرم‌های انگل روده که به علت زندگی انگلی، عده‌ای از دستگاه‌های بدن خود را از دست داده‌اند. گر چه بسیاری از نویسندگان کشور ما تحول و تبدل نیز به کار برده‌اند اما چون کلمه تکامل به اصطلاح جافتاده است آن را به کار می‌بریم، بدون آنکه در مفهوم آن کمالی در نظر بگیریم.

بهزاد در این نوبت از چاپ به منابع فارسی هیچ اشاره‌ای نکرده و تنها کتاب‌های فرانسه و انگلیسی را آورده است. گفتنی است محتوای کتاب از این چاپ تا چاپ نهم (سال ۱۳۶۱) بدون تغییر مانده است.

برآیند

توجه به کتابی که نخستین بار به طور منظم درباره آراء و اندیشه‌های داروین به زبان فارسی منتشر شده است از منظر بررسی نحوه مواجهه ایرانیان با نظریه تکامل و چندوچون درک آن‌ها از این نظریه، اهمیت دارد. در این مقاله نشان دادم که دکتر محمود بهزاد از سال‌های آغازین فراغت از دانشسرای عالی در رشته علوم طبیعی کوشید تا با دانش خود و بهره‌گیری از منابعی که در دست داشته، کتابی را برای

زدودن برخی از سوءبرداشت‌ها از نظریات تکاملی بنویسد. همین کتاب در دهه‌هایی که پایید توانست بر ذهن و اندیشه ایرانیان تأثیر بگذارد و ضمناً در طی سالیان دراز پربرجو بار شود تا اینکه در سال‌های آغازین دهه پنجاه به شکل نهایی در دسترس مخاطبان قرار گیرد. در اینجا بر پایه نسخه دستنویسی که از کتاب داروین چه می‌گوید؟ به دست آمده، به تغییراتی که کتاب در درازنای زمان داشته و نیز به حاشیه‌هایی که برایش پیش آمده در بستری تاریخی و با نگاهی به زندگی علمی محمود بهزاد، اشاره کرده‌ام. گمان می‌کنم ورود نظریه‌های علمی جدید و به‌ویژه آنهایی که با اندیشه‌های مذهبی اصطکاک داشته، خالی از زحمت برای ترویج‌دهنده آن دیدگاه‌ها نبوده است.

تصاویر و اسناد

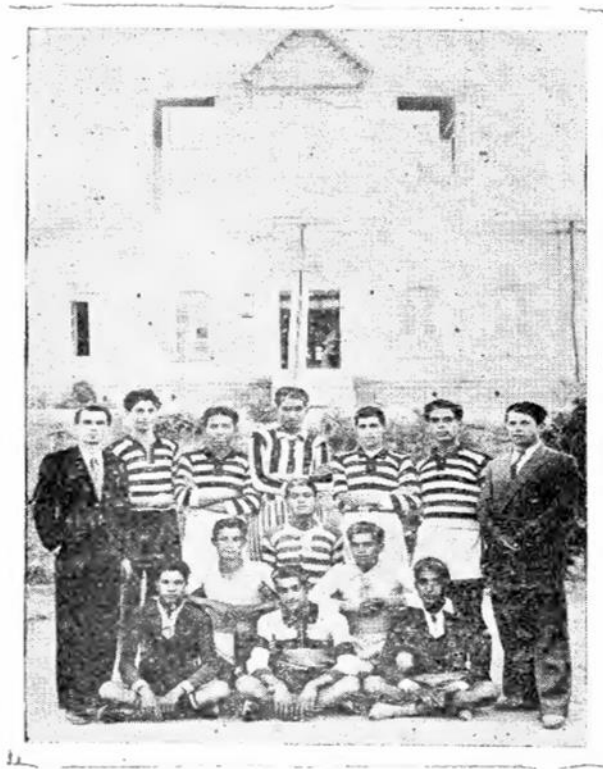


تصویر شماره یک. دوران کودکی محمود بهزاد



دانش‌سرای عالی، ۱۳۱۳

تصویر شماره دو. سال‌های تحصیل در دانشسرای عالی



(عده از بازیکنان درجه اول دبیرستان شاهپور پس از انجام یکی از)
(مسابقه های داخلی)

طرف راست ایستاده آقای محمود بهزاد کفیل دبیرستان و طرف چپ ایستاده
آقای دادائی دبیر ورزش مشاهده میشوند

تصویر شماره سه. سال هایی که در کرمانشاه در سمت مدیر دبیرستان فعالیت می کردند.



آقای محمود بهزاد
کفیل دبیرستان شاهپور
لیسانسیه علوم طبیعی از دانشسرای عالی (سال ۱۳۱۴)

تصویر شماره چهار. سال‌هایی که در سمت مدیر دبیرستان در کرمانشاه فعالیت می‌کردند.



آقای بهزاد لیسانسیه طبیعی
دانشسرای عالی

تصویر شماره پنج. سال‌های تدریس در دبیرستان البرز



آقای دکتر محمد بهزاد

تصویر شماره شش. سال‌های تدریس در دبیرستان البرز



تصویر شماره هفت. سال‌هایی آغازین معاونت در دبیرستان البرز به همراه کارکنان و معلمان مدرسه

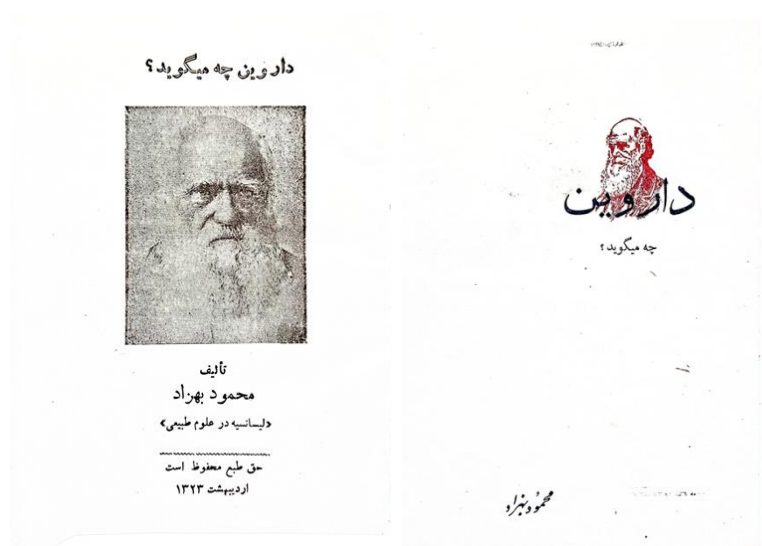
الف ۲۵۸ دست نویس حیدر
 « در این نسخه اصل رده بندی هر دو است که می شود »
 « خردشن را در میان نظریات جداگانه نمی بیند »
 چارلز پست دارین

داروین چه میگوید؟

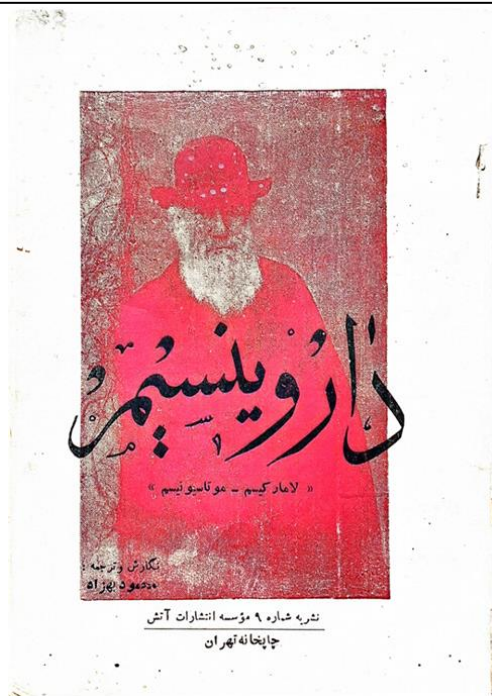
دارین : « منقح » : « جیب و کعبه »
 « منقح بر روی دست »

آفتاب و کعبه :
 « کعبه منقح »
 « منقح تر » ۱۳۲۲

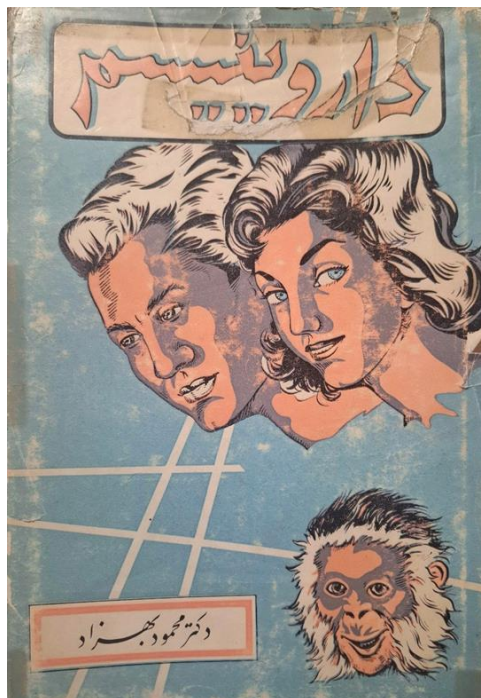
تصویر شماره هشت. صفحه آغازین نسخه دستنویس



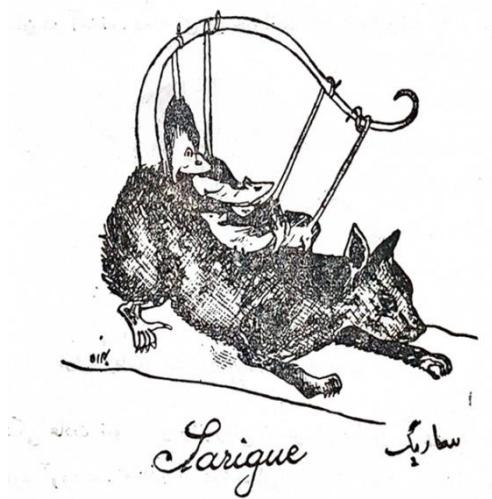
تصویر شماره نه و ده. صفحات اولیه چاپ سال ۱۳۲۳



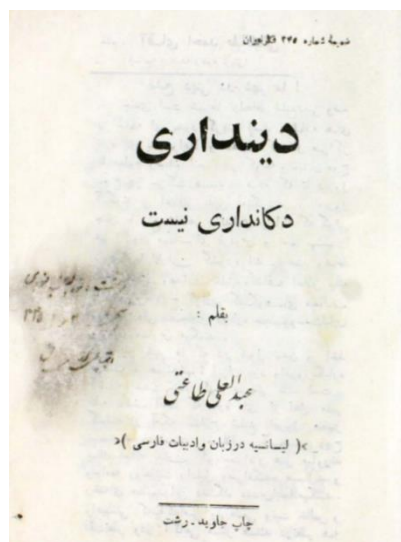
تصویر شماره یازده. صفحه روی جلد چاپ دوم ۱۳۲۵



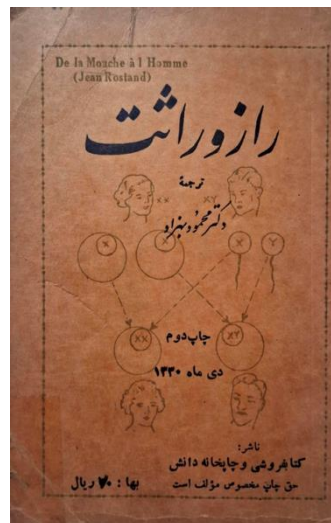
تصویر شماره دوازده. تصویر روی جلد چاپ پنجم سال ۱۳۳۸



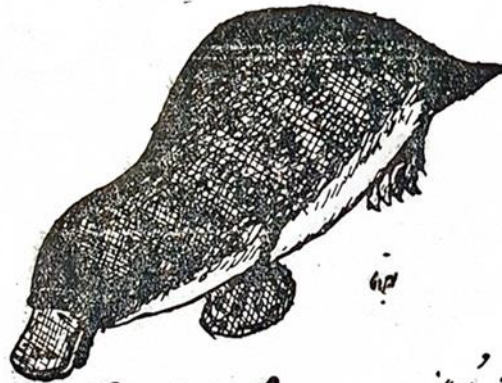
تصویر شماره سیزده. نمونه‌ای از نقاشی‌های محمود بهزاد که امضای او را نیز دارد.



تصویر شماره چهارده. صفحه اول جزوه دینداری دکانداری نیست!



تصویر شماره پانزده. صفحه آغازین چاپ دوم کتاب راز و راشت



اُرنی ثُرنک *Ornithorhynque*

تصویر شماره شانزده. نمونه‌ای دیگر از نقاشی‌های محمود بهزاد با امضای وی در چاپ اول کتاب داروین چه می‌گوید؟

منابع

- ادهم‌نژاد، محمدتقی (۱۴۰۱). «آفتاب تبلیغ: شرح حال خطیب مبارز آیت‌الله میرمحمدعلی صدرایی اشکوری رحمة الله»، مبلغان، شماره ۵۸، اسفند ماه.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۵). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، چاپ بیست و چهارم.
- بهزاد، محمود (۱۳۲۳). داروین چه می‌گوید؟ [رشت]: بی‌نا [انتشارات طاعتی]، چاپ اول.
- بهزاد، محمود (۱۳۲۵). داروینیسم «لامارکیسم-موتاسیونیسم». تهران: موسسه انتشارات آتش (نشریه شماره ۹)، چاپ دوم با تجدید نظر کلی و اضافات و بحث و انتقاد.
- بهزاد، محمود (۱۳۳۰). داروینیسم. تهران: کتاب‌فروشی و چاپخانه دانش، چاپ سوم (با تجدید نظر و اضافات کلی).
- بهزاد، محمود (۱۳۳۳). داروینیسم. تهران: کتاب‌فروشی و چاپخانه دانش، چاپ چهارم.
- بهزاد، محمود (۱۳۳۸). داروینیسم (داروین چه می‌گوید؟). تهران: انتشارات نیل، چاپ پنجم.
- بهزاد، محمود (۱۳۵۲). داروینیسم و تکامل. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین، چاپ ششم با تجدید نظر.
- بهزاد، محمود (۱۳۵۳). داروینیسم و تکامل. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین، چاپ هفتم.
- بهزاد، محمود (۱۳۵۶). داروینیسم و تکامل. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین، چاپ هشتم.
- بهزاد، محمود (۱۳۶۱). داروینیسم و تکامل. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین، چاپ نهم.
- بهزاد، محمود و دیگران (۱۳۲۹). زمین‌شناسی و تکامل موجودات زنده (برای سال ششم دبیرستان‌ها)، تهران: کتاب‌فروشی و چاپخانه دانش، چاپ دوم.
- بی‌نام (۱۳۲۳). آموزش و پرورش، سال چهاردهم، شماره ۷، صفحه ۳۹۲.
- بی‌نام (۱۳۲۴ الف). [معرفی کتاب راز وراثت]، سخن، سال دوم، شمارل اول، شهریور، ۶۳۳.
- بی‌نام (۱۳۲۴ ب). «راز وراثت در تقریر یکی از مباحث مذهب داروین»، یادگار، سال دوم، شماره اول، شهریور، ۷۷-۷۸.
- بی‌نام (۱۳۲۵). انترناسیونالیست، شماره ۱ تا شماره ۶ از خرداد ۱۳۲۵ تا آذر ۱۳۲۵، تهران: انتشارات آبان.
- بی‌نام (۱۳۲۹). سالنامه دبیرستان البرز [در سال تحصیلی ۱۳۲۸-۱۳۲۹]، تهران: شرکت سهامی چاپ.
- بی‌نام (۱۳۵۲). سده‌نامه دبیرستان البرز، تهران: بی‌نا.

- بی‌نام (۱۳۵۳). کتاب امروز، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- بی‌نام، (۱۳۱۲). سالنامه دارالمعلمین عالی در سال تحصیلی ۱۳۱۱-۱۳۱۲، تهران: مطبعه روشنائی.
- بی‌نام، [۱۳۱۹]. سالنامه دبیرستان شاهپور کرمانشاه در سال تحصیلی ۱۳۱۹-۱۳۲۰، کرمانشاه: چاپخانه شرکت سعادت.
- بی‌نام، [۱۳۲۱]. سالنامه دبیرستان شاهپور رشت در سال تحصیلی ۱۳۲۱-۱۳۲۲، تهران: چاپخانه روزنامه امید.
- ترابی، محمد علی و جعفر آقایی چاوشی (۱۳۵۷). «گفتگو با دکتر محمود بهزاد»، آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت)، سال ۴۷، مهر ماه، صص ۳۷-۵۲.
- روستان، ژان (۱۳۳۰). راز وراثت، ترجمه و نگارش محمود بهزاد، تهران: چاپخانه و کتابفروشی دانش، چاپ دوم. چاپ اول در ۱۳۲۴ در رشت.
- صدرهاشمی، محمد (۱۳۶۴). تاریخ جراید و مجلات ایران، جلد چهارم، اصفهان: انتشارات کمال.
- طاعتی، عبدالعلی (۱۳۲۳). دینداری دکانداری نیست، رشت: چاپ جاوید (ضمیمه شماره ۳۴۵ فکر جوان).
- فراسخواه، مقصود (۱۴۰۳). استادان استادان چه کردند؟ (تاریخ دارالمعلمین و دانشسرای عالی از ۱۲۹۷ تا ۱۳۵۷)، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۲۰). سیر حکمت در اروپا (از آغاز سده نوزدهم میلادی تا زمان حاضر)، جلد سوم، تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.
- کسروی، احمد (۱۳۲۴). در پیرامون روان، تهران: دفتر پرچم، چاپخانه پیمان، چاپ اول.
- لاجوردی، حبیب (به کوشش) (۱۳۸۰). خاطرات دکتر محمدعلی مجتهدی (رئیس دبیرستان البرز، بنیادگذار دانشگاه صنعتی شریف)، تهران: نشر کتاب نادر، چاپ اول.
- مشیرسلیمی، علی اکبر (۱۳۴۲). کلیات مصور عشقی، تهران: موسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر.
- معصومی، محمد (۱۴۰۱). «بررسی تاریخی تغییرات کتاب‌های درسی تاریخ طبیعی مدارس با تأکید بر موضوع تکامل جانوران و انسان از دوره قاجاریه تا کنون»، تاریخ علم، دوره ۲۰، شماره ۲، صص ۳۱-۶۵.
- نوزاد، فریدون (۱۳۷۹). تاریخ جراید و مجلات گیلان (از آغاز تا انقلاب اسلامی)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- یوسفی، مجید (۱۴۰۲). «گوش‌شان بدهکار نیست؛ گفت‌وگو با دکتر محمود بهزاد»، وبگاه مرور، ۱۰ اردیبهشت، نقل شده از نشریه پزشکان گیل.